

تأملی بر برخی درس‌های ارزشمند اعتراض‌های اخیر فرهنگیان



اعتصاب و تحصن معلمان و بازنشستگان آموزش و پرورش در روزهای ۲۰-۲۱ آذر، و در ادامه آن، تجمع اعتراضی سراسری فرهنگیان کشور و حامیان آنها در روز دوشنبه ۲۲ آذر با

شعارهای مطالباتی مشخص در بیش از ۱۰۰ شهر، تحولات مهمی را به دنبال داشت. گردهمایی‌های گسترده بعدی معلمان در روز ۲ دی در اعتراض به لایحه دولتی ناقص رتبه‌بندی فرهنگیان ادامه در صفحه ۲

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۴۶، ۱۳ دی ۱۴۰۰
دوره هشتم، سال سی و هشت



فرخنده باد ۶۳مین سالگرد انقلاب کوبا

مردم و زحمتکشان کوبا روز شنبه اول ژانویه، ۶۳مین سالگرد انقلاب کوبا را جشن گرفتند. حزب توده ایران در بیش از شش دهه همه ساله به همراه وسیعترین جنبش همبستگی جهانی با خلق کوبا این رویداد تاریخی را گرمی داشته و حمایت خود را با مردم کوبای سوسیالیستی در مبارزه

برای ادامه راه خود و مقاومت در مقابل تحریم‌های همه جانبه اقتصادی بی سابقه توسط امپریالیسم آمریکا اعلام کرده است. آمریکا همچنان انقلاب کوبا و آرمان‌ها و دستاوردهایش را تهدیدی بدخواهانه در قاره آمریکا می‌نماید. هدف تحریم‌ها و محاصره غیرانسانی آمریکا علیه کوبا که از دهه ۱۹۶۰ [۱۳۴۰] آغاز شد و تا امروز ادامه دارد، خنثی کردن تلاش‌های کوبا برای ادامه ساختن سوسیالیسم در آن کشور است. دولت ترامپ آشکارا علیه حق کوبا در تعیین آینده خودش موضع گرفت. دولت بایدن نیز نه فقط هیچ تغییر ملموسی در این موضع خصمانه آمریکا نداده، بلکه تلاش کرده است با هدف سرنگون کردن دولت سوسیالیستی، به ناآرامی در داخل کوبا دامن بزند. حزب توده ایران همواره حامی سرسخت انقلاب کوبا و هدف‌های والای آن برای ساختن سوسیالیسم بوده است، و همچنان در کنار مردم کوبا و حزب کمونیست کوبا خواهد ایستاد.

تبریک سال نو میلادی

حزب توده ایران فرا رسیدن سال ۲۰۲۲ میلادی را به همه هم میهنان مسیحی، ارمنی و آشوری تبریک می‌گوید و امیدوار است سال ۲۰۲۲ میلادی سال استقرار صلح در خاورمیانه و جهان سال تلاش مشترک همه نیروهای ترقی خواه و انسان دوست در راه رفع فقر و ستم و حفظ محیط زیست، و سالی سرشار از موفقیت و پیروزی برای مبارزه مردم میهن مان بر ضد رژیم استبدادی حاکم باشد!



ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۵۴
منتشر شد!

قتل در روز روشن از چه حکایت دارد؟
نقش بی‌بدیل و راهبردی جوانان در جنبش طرفداران بهبود محیط زیست
درباره مسئله دیالکتیک ولادیمیر ایلیچ لنین
صدر حزب کمونیست شیلی: ما در دولت بوریگ نقش مسلط نخواهیم داشت

آموزه موفقیت نیروهای مترقی شیلی: ضرورت اتحادهای مرحله‌ای، تلفیق مبارزه ضد دیکتاتوری ولایی و عدالت خواهی

حکومت ولایی در تلاش برای بقا در مقابله با بحران‌های خطیری که در آن قرار گرفته با تصمیم‌گیری‌هایی چالش‌برانگیز به منظور برون رفت از آن‌ها روبرو شده است، بااینهمه، شواهد حکایت از آن دارند که وضعیت نامتعادل رژیم همچنان ادامه خواهد داشت. در کوتاهمدت تنها تصمیم و حرکت تعیین کننده ممکن برای برون رفت سران رژیم از وضع حاضر، انجام برخی تغییرهای شکلی و به‌ویژه به‌ثمر رساندن مذاکرات وین در جهت تخفیف شدت تحریم‌های مالی آمریکا است. در این راستا اقدام‌های اساسی فرستاده‌های سران "نظام" در مذاکرات وین صرفاً در جهت تأمین منافع رژیم برای بقا و ادامه حیات در توافقی با آمریکا و متحدان اروپایی‌اش به‌پیش برده و خلاصه می‌شوند. با در نظر گرفتن تحولات اخیر در کشورمان واقعیت‌های زیر کاملاً روشن شده‌اند:

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



ادامه تأملی بر برخی درس‌های ارزشمند ...

و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان که روز ۲۴ آذر در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، و اعتراض به گنجاندن فقط بخش کوچکی از مطالبات فرهنگیان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، و سپس انتشار بیانیه‌های شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران (از این پس، شورای هماهنگی)، نشان می‌دهد که جنبش مطالباتی معلمان عمق و گستردگی ویژه‌ای یافته که توجه به آن ضروری و آموزنده است. از ویژگی‌های بارز مبارزه مسالمت‌آمیز اخیر فرهنگیان، برخورداری آن از سه عنصر کلیدی مؤثر در پیروزی محتمل هر جنبش اجتماعی است: آگاهی‌بخشی، سازمان‌دهی، و بسیج بیشترین نیروهای ممکن در اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، و تجمع‌ها. چنین است که فرهنگیان آموزش و پرورش می‌توانند

خواست‌های به‌حق خود و دانش‌آموزان، و حتی همکاران مدرسه‌های غیردولتی را در سطحی گسترده طرح کنند. به‌علاوه، آنها توانستند حکومت را به عقب‌نشینی وادارند که به آزادی رسول بدایق و تصویب ناقص لایحه رتبه‌بندی در روز ۲۴ آذر در مجلس منجر شد، لایحه‌ای که آقای محمد حبیبی، سخن‌گوی هیئت مدیره کانون صنفی معلمان تهران که شنبه گذشته او را به دادرسی عمومی و انقلاب شه‌ریار احضار کرده‌اند، آن را "سرهم‌بندی" شده خواند.

ویژگی دیگر مبارزه فرهنگیان، اعتراض‌های مستمر و تشکیلاتی مستقل صنفی با فراخوان‌های "شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران" است. اگرچه این شورا فقط در بیست شهر ساختارهای تشکیلاتی دارد، در اعتصاب‌های ۲۰ و ۲۱ آذر و در پی آن در روز ۲۴ آذر، شاهد تجمع فرهنگیان در مقابل مجلس و اداره‌های آموزش و پرورش صد شهر بودیم. اینکه شورای هماهنگی توانسته است فرهنگیان صد شهر را وارد این مبارزه صنفی مسالمت‌آمیز کند، نشان‌دهنده پایان صبر و تحمل معلمان در برابر عهدشکنی‌های ده‌ها ساله مقام‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی در رفع مشکلات عمیق معیشتی و صنفی این زحمتکشان است. از سوی دیگر، حاکی از تقویت روحیه مبارزه‌جویی و حق‌طلبی فرهنگیان در میدان مبارزه مطالبه‌گرایانه‌شان است. واقعیت این است که شرایط کاری و معیشتی فرهنگیان ایران در دهه‌های گذشته پیوسته وخیم‌تر شده است. بنابراین، مطالبه‌گری و مبارزه‌جویی این بخش وسیع از فرهیختگان و زحمتکشان فکری، مانند دیگر زحمتکشان ایران، واکنشی طبیعی به پایمال شدن حقوق اجتماعی آنهاست.

ویژگی بارز دیگر کنشگری جمعی معلمان، تشخیص دقیق زخم‌های عمیق ناشی از دو عامل استبداد دینی و اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی یا همان تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی‌ها است که از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی تا امروز بر تمام هستی طبقات زحمتکش و قشرهای گوناگون اجتماعی، از جمله فرهنگیان، سایه افکنده است. بودجه ۱۴۰۱ دولت نظامیان ابراهیم رئیسی نیز نشان می‌دهد این سیاست خانمان‌سوز، که ناکارآمدی‌اش نه‌فقط در ایران بلکه در تمام دنیا ثابت شده است، تداوم خواهد یافت. ادامه این روند ناشی از باور ذاتی و عمیق "اسلام سیاسی" حاکم به اقتصاد و بازار "آزاد" بی‌نظارت است.

برای بررسی عامل‌های مؤثر در تغییر و تحوّل‌های مورد بحث و علت‌های آن، و درس‌آموزی از آنچه می‌گذرد، ضروری است به چرایی اعتراض‌ها و مطالبه‌گری‌های عدالت‌خواهانه و دموکراتیک طرح شده در بیانیه تحلیلی ۷ دی شورای هماهنگی نگاه دقیق بیندازیم. از این راه می‌توان دریافت که اجرای رکن‌های بنیادی سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و "توصیه‌های" نهادهای مالی امپریالیستی مانند صندوق بین‌المللی پول، چگونه آسیب‌هایی جدی به زندگی حال و آینده همه طبقات و قشرهای زحمتکش، از جمله فرهنگیان و خانواده‌های دانش‌آموزان ایران وارد آورده است. و نیز اینکه دیکتاتوری ولایتی حاکم چطور هر تلاش دموکراتیک زحمتکشان را به شیوه‌های گوناگون مرعوب

و سرکوب کرده است.

در بیانیه تحلیلی ۷ دی شورای هماهنگی، در توصیف دقیق شرایط حاکم بر ساختار نظام آموزشی، بر "وضعیت کیفیت آموزشی" نازل تأکید شده که به "رانده شدن بیش از سه میلیون دانش‌آموز از مدرسه" به دلیل "فقدان زیرساخت‌های ضروری برای آموزش مجازی" منجر شده است. علت هم روشن است: سیاست اقتصادی حاکم این است که دولت‌ها باید هزینه‌هایشان را کاهش دهند. پس دولت برای کاهش هزینه‌هایش، نباید برای تأمین آموزش کیفی و تدارک وسایل آموزشی مدرسه‌ها هزینه کند. در بند ۲ بیانیه، به وضعیت وخیم "آموزش رایگان" اشاره شده است: "سیاست‌های پولی‌سازی آموزش بعد از دوران جنگ... منجر به فرجه شدن بخش خصوصی" شده است. این سیاست تا امروز در همه دولت‌ها، با حکم حکومتی ولی فقیه، اجرا شده است. به بهانه‌هایی مانند "ثبت‌نام و دادن کارنامه... و صدور گواهی اشتغال به تحصیل یا کارت ورود به جلسه امتحانات" از خانواده‌های دانش‌آموزان مدرسه‌های دولتی، حتی در مناطق محروم، پول می‌گیرند. فرهنگیان می‌گویند "اصل سی قانون اساسی [در مورد آموزش همگانی و رایگان]... عملاً به محاق رفته و باید آموزش رایگان، کیفی و عادلانه را احیا نمود." این مطالبه به‌حق نشان از مخالفت با مهم‌ترین رکن اقتصاد نولیبرالی، یعنی خصوصی‌سازی دارد که در آن همه‌چیز، حتی انسان باید به کالایی برای فروش تبدیل شود تا اقلیتی ثروتمندتر و اکثریتی فقیرتر شوند.

در بندهای ۶ و ۷ چهارم بیانیه به وضعیت حقوق و مزد و بیمه و امکانات رفاهی معلمان پرداخته شده است. شورای هماهنگی به‌درستی خواهان حقوق شایسته برای "زندگی شرافتمندانه" همه فرهنگیان شاغل در مدرسه‌های دولتی و غیردولتی و بازنشستگان فرهنگی است. بیانیه با اعتراض به "استثمار و ستم آشکار به نیروی کار آموزشی" و اشاره به "ناکارآمدی" وضعیت بیمه و امکانات رفاهی "به‌خصوص برای بازنشستگان"، بر حقوق پایمال شده فرهنگیان بر اثر اجرای سیاست‌های نولیبرالی تأکید می‌کند. در این مورد نیز انگیزه کارفرمای دولتی کاهش هزینه و هدف کارفرمای خصوصی، کسب سود بیشتر است.

بندهای ۶ و ۷ بیانیه به وضعیت معلمان زندانی و اخراجی و معلمان دارای پرونده می‌پردازد. آزادی معلمان زندانی، توقف پیگرد غیرقانونی کنشگران صنفی-فرهنگی، "مختومه شدن تمامی پرونده‌سازی‌ها و توقف احضار کنشگران"، و "بازگشت به کار معلمان اخراجی" خواسته‌هایی دموکراتیک در همبستگی با معلمان فعال در مبارزات سندیکایی‌اند. دیکتاتوری ولایتی حاکم در ایران در دهه‌های اخیر با نقض مقاله‌نامه‌های جهانی، آزادی فعالیت‌های سندیکایی را از زحمتکشان و مزدگیران کشور گرفته است، تا شاید از این راه بتواند بقای "نظام" سرکوبگری را تأمین کند که حفظ آن از "اوجب واجبات" است.

در بند هشتم بیانیه ۷ دی شورای هماهنگی به خواست عدالت‌خواهانه مهم دیگری پرداخته شده است: "امنیت شغلی". دقیقاً به دلیل اجرای رکن دیگر اقتصاد نولیبرالی در مورد پرهیز از استخدام‌های تمام‌وقت و دائمی یا قراردادهای بلندمدت در شغل‌های دولتی و غیردولتی، که هر روز با شدت بیشتری به پیش برده می‌شود، امنیت شغلی نه‌فقط معلمان رسمی، بلکه "نیروهای پیمانی، خرید خدمتی، قراردادی، مربیان نهضت سوادآموزی،

مربیان پیش‌دبستانی، نیروهای شرکتی، و

ادامه تأملی بر برخی درس‌های ارزشمند ...

نیروهای شاغل در مدارس پولی "از دست رفته است. هدف اجرای این رکن از نولیبرالیسم که پشتیبان سرسخت قراردادهای سفید یا کوتاه‌مدت است، عبارت است از: "تعدیل" (بخوان اخراج) نیرو با انگیزه کاهش هزینه، و کسب سود بیشتر. مهم‌تر از آن، محروم کردن نیروی کار از حق اعتراض و اعتصاب، و در صورت سوییچی، اخراج است، زیرا کارفرما می‌داند که با وجود لشکر بیکاران همیشه می‌تواند نیروی کار شاغل را زیر فشار بگذارد. بند نهم بیانیه به‌درستی به "سیاست‌های آموزش ایدئولوژیک شکست خورده" آموزش و پرورش و حق دموکراتیک دانش‌آموزان در مدرسه "برای رشد تفکر انتقادی و پرسشگری" و فراگیری "مهارت‌های زندگی... برای زندگی بهتر" اشاره و تأکید می‌کند که "معلمان و دانش‌آموزان نمی‌خواهند مدرسه مانند پادگان و حوزه باشد. همچنین، به مخالفت معلمان با "حضور طلاب در مدارس" و "محتوای آموزشی تحت تأثیر سویه‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی" حاکم اشاره شده است. فرهنگیان کشور خواهان "آموزشی با ساختار و ویژگی‌های دموکراتیک، غیرمتمرکز، مشارکتی و عادلانه" هستند. به عبارت دیگر، شورای هماهنگی خواهان نظام آموزشی جدا از مذهب (سکولار) است.

دو بند بعدی بیانیه شورای هماهنگی بر دو حق دموکراتیک بنیادی "مذاکره و گفت‌وگو... نمایندگانی از تشکلهای صنفی مستقل و فعالان صنفی مورد تأیید شورا [یا دولت] برای تحقق مطالبات" و "داشتن حق اعتصاب و تجمع" تأکید می‌کند، حقوقی که دیکتاتوری ولایی همیشه لگدمال کرده است. شورای هماهنگی خواهان دولتی باورمند به آداب دموکراتیک گفت‌وگوی عادلانه با معترضان است، و با "مذاکرات نمایشی" زیر "فشار ناشی از اعتصاب" با هدف فریب افکار عمومی مخالف، و خواهان برخورداری از حق اعتراض مسالمت‌آمیز است. در بند یازدهم، شورای هماهنگی با شجاعت و به پشتیبانی بیش از یک میلیون فرهنگی شاغل و بازنشسته، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی داخلی و خارجی، و همه نیروهای مترقی داخل و خارج کشور، به‌صراحت به حکومت و دولت هشدار می‌دهد که در صورت برآورده نشدن مطالبات فرهنگیان، آنها "از تمام ظرفیت‌های خود" برای اعتراض و مطالبه حقوقشان استفاده خواهند کرد. از جمله، به امکان "تعطیلی نامحدود [شبکه] آموزشی دانش‌آموز آنلاین" و کلاس‌ها... بست‌نشینی و تحصن نامحدود در ادارات و وزارتخانه [و به همراه آوردن] خانواده‌ها به تجمعات... لغو امتحانات" و دادن "فراخوان حمایت به افشار اجتماعی" اشاره شده است. فرهنگیان تأکید جدی دارند که "خط قرمز همیشگی ما تضییع حقوق کودکان و دانش‌آموزان بوده است" و در ضمن "از مشارکت مطالبه‌گری آگاهانه دانش‌آموزان"، در اتحاد با مریبان خود، استقبال می‌کنند.

در دو بند پایانی بیانیه تحلیلی شورای هماهنگی، بر دو خواست عدالت‌محور "همسان‌سازی [حقوق] بازنشستگان" با تعیین و اعلام منبع بودجه از پیش تعیین شده و اجرای کامل و بی‌نقص طرح رتبه‌بندی حقوق نیروی کارکنان آموزشی، "از معلم تا خدمتگزار، رسمی تا غیر رسمی" از سال ۱۴۰۰ تأکید شده است. معلمان کشور خواهان هم‌ترازی قانونی حقوق معلمان هستند به طوری که "هر معلم حداقل هشتاد درصد حقوق و مزایای متناظر با یک عضو هیئت علمی را دریافت نماید." معلمان به اتکای نیروی جمعی خود اعلام می‌کنند که "به هیچ وجه به ناقص‌بندی و سرهم‌بندی این لایحه [رتبه‌بندی] مهم رضایت نخواهیم داد." در اینجا نیز شورای هماهنگی خواهان عدالت اجتماعی و رویکرد اقتصادی مردم‌محور است که با رویکرد نولیبرالی دولت‌های جمهوری اسلامی متضاد است.

بیانیه ۷ دی شورای هماهنگی، ضمن تحلیل وضعیت موجود و بیان تلاش‌های صورت گرفته فرهنگیان، به‌درستی به اتحاد و کنشگری جمعی فرهنگیان شاغل و بازنشسته برای دفاع حقوق غارت شده خود اشاره می‌کند و با هوشیاری، همکاران را به پرهیز از افتادن در دام‌های تفرقه‌افکنانه فرامی‌خواند. شورای هماهنگی با تجربه‌اندوزی از موفقیت‌ها و ناکامی‌های تلاش‌های پیشین خود و دیگران، راز پیروزی را به‌درستی در همبستگی و

کنشگری جمعی همه کارکنان آموزشی در همه بخش‌ها می‌داند. شورای هماهنگی به صراحت اعلام کرده است که "هرگز اصل مطالبات قابل مذاکره نخواهد بود" و فقط "باید در مورد نحوه عملیاتی شدن آن گفت‌وگو شود."

اعتصاب و تجمع‌های اخیر فرهنگیان با طرح خواست‌های عدالت‌محوری که بر اثر اجرای سیاست‌های غارتگرانه اقتصاد "آزاد" به غارت رفته، و خواست‌های دموکراتیکی که بر اثر آزادی‌ستیزی استبداد دینی حاکم پایداری شده است، ضمن بیان مطالبات خاص فرهنگیان، درد مشترک همه طبقات و قشرهای زحمتکش میهن ما را نیز آشکار می‌کند. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران علاوه بر اینکه نزدیک به ۲۰ میلیون دانش‌آموز و معلم و دیگر کارکنان آموزش و پرورش و میلیون‌ها بازنشسته، و جمعیت میلیونی خانواده‌های دانش‌آموزان را در کنار خود دارد، با ادامه سیاست‌های مترقی دموکراتیک و عدالت‌خواهانه‌اش می‌تواند نیروی عظیم چند میلیونی دیگر زحمتکشان را نیز با خود همراه کند. حکومت جمهوری اسلامی با راه انداختن جریان‌های زرد حکومتی مثل "سایت معلم" یا ایجاد "نظام معلمی"، تصویب نیم‌بند لایحه رتبه‌بندی، و در کنار آن، تهدید معلمان و ارباب آنها با اخراج و حبس همکارانشان، تلاش دارد مبارزه فرهنگیان را دچار تفرقه و ناکامی کند. اما زحمتکشان به‌خوبی می‌دانند که آنچه ضامن پیروزی است، اتحاد و مبارزه پیگیر و اصولی و صبورانه آنها در شرایط دشوار استبداد سرکوبگر حاکم کنونی است.

ادامه آموزه موفقیت نیروهای مترقی شیلی ...

بسیار ضروری است. در این ارتباط حزب توده ایران بار دیگر خطاب به نیروهای آزادی‌خواه، ملی، و مترقی بر این واقعیت تأکید می‌کند: برای گذار میهن‌مان مرحله دموکراتیک جز همکاری و تدارک برنامه حداقلی‌ای مبارزاتی که در سطح ملی تلفیق مبارزه ضد دیکتاتوری ولایی و عدالت‌خواهی را در دستور کار قرار دهد راهی دیگر وجود ندارد.

در این راستا اتحاد عمل طیف نیروهای سیاسی و اجتماعی برای تغییر دادن توازن نیروها بر ضد حاکمیت مطلق ولایت فقیه در جامعه شرطی اساسی در گذار موفق از دیکتاتوری و انجام دگرگونی‌های دموکراتیک و بنیادین در سطح ملی و در راه دستیابی به منافع ملی و تحکیم آن است. از دیدگاه حزب توده ایران، بازه زمانی تداوم "اتحادهای مرحله‌ای" و "ترکیب نیروها" به شرایط مشخص و امکان محقق شدن هدف‌های پذیرفته‌شده از سوی شرکت‌کنندگان در اتحاد بستگی دارد که باید به‌طور شفاف بیان و در معرض تبادل نظر قرار داده شوند. به‌اعتقاد حزب توده ایران تجربه نشان می‌دهد برنامه حداقلی‌ای مبارزاتی در جهت برپایی جبهه ضد دیکتاتوری هدف‌های زیر را می‌باید در بر داشته باشد که خود نیز تعیین‌کننده ماهیت نیروهای است که در جهت تحقق آن‌ها می‌توانند و می‌باید در این جبهه شرکت جویند:

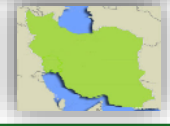
- * حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه با هدف دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور؛
- * توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور؛
- * دفاع از حاکمیت ملی، مخالفت با تنش‌زایی و جنگ و هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی کشورمان؛
- آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- آزادی مطبوعات و احزاب



وکلای مدافعان حقوق کودکان، مبارزان محیط زیست، و دیگر انسان‌های مبارز و عدالت‌خواه در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم ارتجاعی ایران تنها به معنای فرمانروایی نظام مردم‌ستیز و آزادی‌کش نیست، بلکه نشان از خصلت رزم جوانانه و تسلیم ناپذیر مردمی است.

امروز با ورق خوردن برگ‌های خونین تاریخ‌مان در رژیمی مستبد از جمله شاهد آنیم که هزاران زندانی سیاسی عقیدتی، یعنی هزاران انسان رنج‌دیده و محروم و حق‌طلب، به خاطر حضور شجاعانه در پیکار در راه آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و تمامیت ارضی کشور، در سربادهای مرگ و شکنجه رژیم "ولایت فقیه" همچون شمع آب می‌شوند. به گزارش دویچه‌وله، در سوم دی‌ماه ۱۴۰۰، یک فایل ویدیویی اعتراف‌های اجباری منسوب به علی یونسی و امیرحسین مرادی از رسانه‌های جمهوری اسلامی پخش شده است. سازمان‌های حقوق بشری با ابراز نگرانی از این اقدام مسئولان امنیتی جمهوری اسلامی، گمان دارند که پخش این ویدئو زمینه‌سازی برای صدور احکام سنگین و بی‌پایه علیه این دو دانشجوی زندانی است. "سازمان حقوق بشر ایران با اشاره به رواج استفاده از شکنجه برای وادار کردن زندانیان به اعتراف‌های ساختگی در جهت تأیید سناریوهای نهاد‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران، از جامعه بین‌المللی خواست تا در واکنش به پخش این اعتراف‌های ساختگی، برای تضمین حقوق انسانی علی یونسی و امیرحسین مرادی و جلوگیری از صدور احکام سنگین علیه آنان، واکنش مناسب نشان دهد. هرانا، در گزارش ماهانه از وضعیت حقوق بشر در ایران، آذرماه ۱۴۰۰، "نرگس محمدی، فعال مدنی، علیرغم گذشت بیش از یک ماه از زمان بازداشت کماکان در یکی از سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برد. به گفته تقی رحمانی، همسر خانم محمدی، او حق انتخاب وکیل را ندارد. خانم محمدی که در تاریخ ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۰ از سوی نیروهای امنیتی در کرج بازداشت شده بود در تاریخ ۱ آذرماه ۱۴۰۰ جهت تفهیم اتهام به دادسرا اعزام و دوباره به سلول انفرادی بازگردانده شد. تقی رحمانی، از طرح اتهامات جدیدی مانند تشویش اذهان عمومی از بابت "راماندازی کمین برای مبارزه با سلول انفرادی، طرح تعرض به زنان در سلول انفرادی" و "برهم زدن امنیت کشور در ذیل عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر" خبر داده است. بنا به گفته تقی رحمانی "چون [خانم نرگس محمدی] کاندیدای جایزه صلح نوبل شده بود، اتهام جاسوسی برای عربستان" به وی زده شده است. "زندانیان سیاسی عقیدتی در رژیم ولایتی در سلول‌های انفرادی، محروم از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، زیستی، در شرایط بلا تکلیفی و شکنجه، شمع وجود گرانمایه‌شان قطره قطره آب می‌شود. برای تبهکاری‌های رژیم ولایت فقیه در زندان‌ها مرز و کرانی نمی‌توان قائل شد. کارنامه پایداری مبارزان اسیر در سیاهچال‌های رژیم جمهوری اسلامی ستایش‌برانگیز و بیانگر جایگاه والای آنان است. زنان ایرانی در جمهوری اسلامی که از ستم دوگانه طبقاتی و جنسیتی رنج می‌برند تنها در شکنجه شدن در اسارتگاه‌های رژیم از برابری حقوق با مردان برخوردارند. حال در شرایطی که مردم میهن ما بیش از پیش به سرنوشت زندانیان سیاسی عقیدتی همبستگی نشان می‌دهند و خبرهای مربوط به زندان‌ها و زندانیان را با دل‌نگرانی و همراهی دنبال می‌کنند، باید با تکیه به پشتیبانی نیروهای ترقی‌خواه مبارزه در راه رهایی فرزندان اسیر خلق‌ها را گسترش بخشند. در این راه از همه تجربه‌های گذشته در امر مبارزه امروز نیز باید الهام گرفت. باید از همه امکانات برای آزادی زندانیان سیاسی عقیدتی بهره جست. تردیدی در این امر وجود ندارد که دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه نیز با هزاران رشته با زندگی آنان پیوند دارد. بدون تردید دیری نخواهد پایید که در نتیجه به‌ثمر نشستن مبارزات خلق‌های ایران دروازه‌های زندان‌ها با عزم توده‌ها گشوده خواهند شد و هزاران زن و مرد مبارز ایرانی آزادی خویش را بازخواهند یافت.

تأملی بر رویدادهای ایران



قتل در روز روشن از چه حکایت دارد؟

کیوان صمیمی، روزنامه‌نگار گرفتار در بند زندان اوین، ششم دی‌ماه ۱۴۰۰، در اعتراض به رفتار و عملکردهای زندانبانان رژیم "ولایت فقیه" می‌نویسد: "دیروز و پریروز علیرضا کلیپور دچار تشنج شدید، خونریزی و همچنین حمله قلبی شد ولی خوشبختانه بهداری توانست با آمپول و داروهای مربوطه، فعلاً رفع خطر کند. وقتی پزشکی قانونی رسماً گزارش کرده که ایشان پس از ۹ سال حبس و در این شرایط با خطر مرگ روبرو است، مخالفت با جویبان امنیتی با آزاد شدن وی آیا جز حرکت شفاف به سوی قتل عمد معنای دیگری هم دارد؟ باز بودن دست ضابطان امنیتی در نظام سلطنتی اسلامی، صریحاً به این معنی است که نیروهای امنیتی تابع هیچ‌یک از سران سه قوه نیستند بلکه از نهادی دیگر دستور می‌گیرند. این واقعیت گرچه از دهه شصت در سر به نیست شدن برخی مارکسیست‌ها، شماری از بهائیان، و تعدادی از دگراندیشان خود را نشان داده و در طول سه دهه بعد هم بسیار دیده شده‌اند، اما زندان بهترین مکانی است که در آن، بی‌ضابطه و مطلق‌العنان بودن عملکرد ضابطان پرونده‌ها به وفور و بسیار شفاف قابل رؤیت است. برچیدن بساط قدرت و ثروت این کاسبان زهدفروش که بعضاً به از دست رفتن سلامتی و حتی جان زندانی نیز می‌انجامد تنها از طریق مطالبه‌گری مردم و دغدغه‌مندان حقوق انسان امکان‌پذیر خواهد بود. ساده‌انگاری است اگر اصلاح رویه‌های حقوق بشری را از فشارها و مذاکرات کشوری انتظاری داشته باشیم که به خاطر افزایش منافع اقتصادی خویش، مناسبات خرد و کلان نظام سرمایه‌داری را محور رویکردها و تصمیمات متخذه قرار می‌دهند." آقای کیوان صمیمی به بخشی از دردها و رنج‌هایی اشاره دارد که فرزندان مبارز میهن ما در زندان‌های رژیم تحمل می‌کنند. در شرایطی که موج اعتراض‌ها سراسر میهن ما را فراگرفته است و تمامی قشرها و طبقات زحمتکش همراه با خواست دستیابی به حقوق لگدمال شده‌شان هر بار وارد نبردی مطالبه‌گرانه و سرنوشت ساز علیه حاکمان واپسگرا، به صحنه می‌آیند، سران جمهوری اسلامی به جای پاسخگویی به خواست‌های آنان و آزادی خواهان حامی‌شان به زندانی کردن، شکنجه، و حتا قتل آنان می‌پردازند، شیوه‌ای که از بدو استقرار حکومتشان دوام آن را متکی بدان کرده‌اند و همچنان به این شیوه اداره کشور ادامه می‌دهند. مطابق گزارش سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، ۶ دی‌ماه ۱۴۰۰، چهار تن از شهروندان کامیاران به نام‌های سیروان قربانی، برهان کمانگر، امانج قربانی، و ملا محمد میرزا که به دلیل شرکت در مراسم سوگواری حیدر قربانی - زندانی سیاسی‌ای که اخیراً اعدام شده است - از سوی نهادهای امنیتی بازداشت شده بودند به بازداشتگاه اطلاعات سنندج منتقل شده‌اند. هه‌نگاو پیش‌تر گزارش داده بود که بیش از ۱۵۰ شهروند اهل کامیاران به دلیل شرکت در مراسم ختم حیدر قربانی از سوی اداره اطلاعات این شهر احضار و بازجویی شده‌اند. گزارش سالانه (سال میلادی) سازمان حقوق بشر در ایران، ۶ دی‌ماه ۱۴۰۰، از افزایش ۵۵ درصدی بازداشت شهروندان اقلیت‌های ملی در کشور ما نسبت به سال ۲۰۲۰ میلادی خبر داده است. بر اساس این گزارش، در طول سال جاری میلادی ۴۴۵ شهروند اقلیت ملی بازداشت شده‌اند. طبق این گزارش، برای بیش از ۱۶ هزار و ۵۳۱ نفر حکم زندان صادر شده و ۶ هزار و ۹۸۲ ضربه شلاق به محکومان زده شده است. از اقلیت‌های مذهبی در ایران ۱۴۴ نفر بازداشت، ۳۹ نفر احضار، ۱۱ نفر منع از فعالیت اقتصادی، و ۲۴ نفر منع از تحصیل شده‌اند و ۶۰ مورد تفتیش منزل، ۲ مورد تخریب اماکن مذهبی انجام شده، ۵ مورد حکم ممنوعیت خروج از کشور صادر شده و ۶ مورد محاکمه قضایی بر پا گردیده است. سازمان حقوق بشر در ایران می‌گوید: "بازداشت کارگران نسبت به سال قبل ۵۳ درصد افزایش داشته

نقش بی بدیل و راهبردی جوانان در جنبش طرفداران بهبود محیط زیست

گسترش جنبش‌های مطالبه‌گرا در ماه‌های اخیر که به دلیل بن‌بست‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رژیم به مرحله کیفی‌ای تازه وارد شده است، بار دیگر اهمیت و نقش‌گردان‌های مختلف جنبش از جمله زحمتکشان، زنان و جوانان در جهت‌گیری این جنبش‌ها و نیز سازمان‌دهی بهتر آن‌ها را برجسته می‌کند. رژیم ولایت فقیه به دلیل ساختار به‌غایت ضد دموکراتیک آن از یک طرف و نیز استفاده از ساختارهای مدیریتی - اجرایی‌ای عقب‌مانده با توجه به راه رشد اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرالی که از دوران هاشمی رفسنجانی بدون توقف به‌پیش برده است، به‌هیچ‌وجه توان مدیریت بحران‌های شدیدی که تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی را در بر گرفته است را ندارد. تحریم‌های اقتصادی اعمال شده از طرف آمریکا مسلماً عامل تشدیدکننده این بحران اقتصادی است. بی‌شک بحران محیط زیستی به دلیل سیاست‌های خانمان‌سوز اقتصادی و نیز اجتماعی، که توجهی به شرایط اقلیمی میهن‌مان نداشته‌اند، به مرحله‌ای وارد شده است که ما هم‌اکنون و نیز در آینده‌ای نزدیک تأثیرهای مشخص آن را در زندگی روزمره مردم در برخی از استان‌های کشورمان شاهد بوده و نیز خواهیم بود. از آن‌رو است که گسترش جنبش‌های طرفداران محیط زیست را در سال‌های اخیر شاهد بودیم و بدون تردید گسترش بیشتر آن را به دلیل وخیم‌تر شدن شرایط زیست محیطی در قسمت‌های عمده میهن‌مان شاهد خواهیم بود. شرایط عینی ناشی از بحران‌های زیست محیطی از یک طرف و درک و شناخت اکثر مردم میهن‌مان از این که این رژیم نه خواهان بهبود شرایط زیست محیطی است و نه به‌لحاظ ماهیت با توجه به سیاست‌های راهبردی اقتصادی‌اش (نولیبرالیسم) که منافع طبقاتی حاکمان یعنی سرمایه‌داری بزرگ بوروکراتیک و مالی انگلی را در نظر دارد، شرایط ذهنی آماده‌ای برای گسترش جنبش دفاع از محیط زیست به‌وجود آورده است. واقعیت امر این است که اگر حتی رژیم بتواند با "ترمش‌های" خاصی که سابقه تاریخی آن در مواردی مختلف نشان داده شده است باعث لغو تحریم اقتصادی شود و به‌دلیل سیاست‌های نولیبرالی‌اش زمینه وارد شدن به بازار جهانی سرمایه را فراهم کند، به دلیل تقسیم‌بندی کاری که برای کشور ما در جهت تولید سوخت‌های فسیلی در بازار جهانی ترسیم کرده‌اند، رژیم به‌هیچ‌وجه کاری را در جهت حل بحران‌های زیست‌محیطی انجام نخواهد داد و در این میان زحمتکشان کشور و فرزندان آنان هستند که با از دست دادن کارشان و کوچ‌های اجباری به مناطق حاشیه‌نشین، بیشترین هزینه را در رابطه به وضعیت معیشتی و تخریب محیط زیست خواهند پرداخت. به‌رغم وجود شرایط عینی و تا حدودی ذهنی برای رشد و گسترش جنبش حمایت از محیط زیست، متأسفانه نبود سازمان‌دهی در آن در سرتاسر میهن‌مان پیرامون خواست‌هایی مشترک، دقیق، و روشن و نه بر اساس حرکت‌های خودجوش و خودبه‌خودی ناشی از عکس‌العمل نشان دادن به وخامت اوضاع زیست‌محیطی - مانند آنچه در ماه‌های گذشته در خوزستان و اصفهان و بویراحمد و کهگیلویه صورت گرفت - از جمله مشکلات جدی این جنبش است. تاریخ آغاز جنبش کشاورزان اصفهانی در مورد حقایق به سال ۱۳۹۱ می‌رسد و اوج اعتراض‌های مربوط به حقایق نیز در سال ۱۳۹۷ از سوی کشاورزان شرق استان اصفهان صورت گرفت. متأسفانه نبود سازمان‌دهی و نیز طرح درخواست‌های مشخص در آن زمان وضع را به اینجا رسانید که در این‌جا گذشته تمامی کشاورزان اصفهانی مشکل حقایق و خشکی زاینده رود را مطرح کردند. این جنبش با پشتیبانی وسیع مردم و جوانان توانست حمایت وسیع مردمی را از سرتاسر میهن‌مان به‌همراه داشته باشد و به‌علت ترس رژیم دیکتاتوری از گسترش آن به نواحی دیگر کشورمان در معرض سرکوبگری امنیتی‌ای وحشیانه قرار گرفت. واقعیت امر این است که پایان فصل کشت پائیزی، تغییرهای آب‌وهوایی جزئی به‌علت فصل بارش‌های پائیزی و نیز زمستانی و قول و وعده‌ووعید بی‌پشتوانه ارگان‌های اجرایی از طرفی و تهدید و سرکوب از طرف دیگر افت مرحله‌ای جنبش کشاورزان اصفهانی یا مردم خوزستان را موجب شد. از این جهت است که وجود جنبشی با طرح برنامه‌های مشخص و درازمدت و نیز اهداف مشخص کوتاه‌مدت که خواست‌های مشخص زیست‌محیطی را در نواحی مختلف جغرافیایی ایران با توجه به شرایط خاص اقلیمی هر منطقه بازتاب دهد، ضرورتی تأخیرناپذیر و عاجل است. جوانان و نوجوانان به‌دلیل اینکه در واقع عمده عوارض مشکلات زیست‌محیطی را در دهه‌های آینده به‌دوش خواهند کشید می‌باید این جنبش را سازمان دهند و با گروه‌ها و طبقه‌های اجتماعی مختلف بر اساس طرح خواسته‌های مشترک ایجاد ارتباط کنند.

نقش نیروهای مترقی و از جمله جوانان کمونیست در عرصه مبارزه برای محیط زیست خصوصاً در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بسیار برجسته و مهم است. برای نمونه تنها فردی که توسط پلیس در اعتراض جوانان به رئیس‌های دولت‌ها و

کمپانی‌های بزرگ و فراملیتی شرکت‌کننده در کوپ ۲۶ دستگیر شد از اعضای سازمان جوانان حزب کمونیست بریتانیا بود. نکته حائز اهمیت که باید به آن توجه کرد آن است که مسئله محیط زیست مسئله‌ای جهانی است و حل آن نیاز به جنبشی جهانی دارد. طبیعی است هر چه پیوند بین جنبش طرفداران محیط زیست در سطح منطقه‌ای و جهانی بیشتر باشد امکان همبستگی بین‌المللی برای خواسته‌های مشخص جنبش هواداران محیط زیست در میهن‌مان هم ساده‌تر و هموارتر خواهد بود. از آنجایی که دولت جمهوری اسلامی رسماً توافقنامه پاریس در مورد کاهش گازهای گلخانه‌ای را امضا کرده است، زمینه امکان ایجاد جنبشی وسیع پیرامون خواسته‌های عمومی پیمان پاریس و انطباقش با شرایط خاص اقلیمی و منطقه‌ای میهن‌مان بسیار آماده است. موضع‌گیری‌های کنشگران دفاع از محیط زیست جوان و شناخته شده در جهان مانند گرتا توبرنگ می‌تواند تجربه جالبی برای مبارزه فعالان جوان میهن‌مان باشد. گرتا در تظاهرات حاشیه اجلاس سازمان ملل متحد درباره تغییرات اقلیمی، کوپ ۲۶ را یک "شکست" توصیف کرد. او گفت: "کوپ به جشن روابط عمومی تبدیل شده است که رهبران در آن سخنرانی‌های زیبایی ایراد می‌کنند و تعهدات و هدف‌های خیالی اعلام می‌کنند، درحالی که در پشت پرده دولت‌های شمال هنوز از هر اقدام مؤثر آب‌وهوایی خودداری می‌کنند. به‌نظر می‌رسد هدف اصلی آنان ادامه مبارزه برای حفظ وضع موجود است." او اضافه می‌کند: "صدای مردمی که بیشترین صدمات را از تغییرات محیط زیست دیده‌اند هنوز ناشنیده مانده است. و صدای نسل‌های آینده درحال ناپدید شدن در کلمات و وعده‌های پوچ آنان است. اما واقعیت‌ها دروغ نمی‌گویند، و می‌دانیم که امپراتوران ما برهنه‌اند." این سخنان به‌درستی نشان دهنده این واقعیت است که شرکت‌های فراملیتی یا دولت‌های امپریالیستی بدون اعمال فشار جهانی از طرف طرفداران محیط زیست به‌خصوص جوانان، حاضر به اجرای تعهدات پیمان پاریس نیستند. رژیم ولایتی نیز به‌همین دلیل و مواردی که در بالا ذکر شد و به‌رغم امضای توافقنامه پاریس به‌هیچ‌وجه در جهت رسیدن به اهداف آن پیمان در مورد گازهای گلخانه‌ای برنامه‌ای ندارد. این وظیفه فعالان جنبش محیط زیست و در رأس آن جوانان است که با طرح برنامه‌ای راهبردی توافق‌های انجام شده در این پیمان را سطح وسیع تری مطرح و برای روشنگری در خصوص آن و ارتباط با سایر گردان‌های جنبش عمل کنند.

سیاست راهبردی این جنبش بر اساس توافقنامه پاریس باید بر محور رسیدن به وضعیت کرین خنثی تنظیم گردد. مسلماً برای رسیدن به این خواست راهبردی، برنامه‌هایی مشخص در زمینه‌های زیر ضروری است:

- کاهش اساسی و نهایتاً حذف سوخت‌های فسیلی در تأمین انرژی،
- برنامه‌ریزی سریع در راه تولید انرژی تجدیدپذیر و به‌اصطلاح تمیز،
- تغییر الگوی مصرف آب کشاورزی و صنعتی. برخی صنایع که نیاز به استفاده از آب دارند می‌باید به مناطقی که با دریا هم‌جوار هستند انتقال داده شوند،
- جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و جنگل‌زدایی وسیع
- راه‌اندازی تولید ملی خودروی الکتریکی و جایگزینی خودروهای قدیمی با این خودروها،
- توافق‌های منطقه‌ای برای بهره‌برداری عادلانه از رودخانه‌های مرزی،

- راه‌اندازی پروژه‌های مشترک آب‌شیرین‌کنی با کشورهای منطقه. تمامی این برنامه‌ها به کار دقیق و سیستماتیک همراه با آگاه‌سازی بخش‌های مختلف جامعه نیازمند است. برای آغاز این حرکت وسیع فردا دیر است. از هم‌اکنون و با تشکیل گروه‌های جوان طرفدار محیط زیست در مدرسه و دانشگاه و محیط کار و محلات، زمینه ارتباط‌گیری با تشکل‌های مختلف را باید ایجاد کرد. سیاره ما در حال نابودی است و برای محافظت از آن نیاز به یک جنبش جهانی است. رژیم ولایتی را باید با جنبشی سراسری به عقب‌نشینی واداشت. ما در دورانی بی‌نهایت تعیین‌کننده به‌سر می‌بریم. در این زمینه دست به هر اقدام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که بزمین ادامه زندگی‌پذیر بودن سیاره زمین را موجب شده‌ایم. تشکیل سازمان‌های سراسری دفاع از حفظ محیط زیست و همدلی و همکاری با دیگر لایه‌های زحمتکشان در مبارزه با اقدام‌های تخریبی رژیم و ممانعت از وارد آمدن زیان‌های بیشتر، وظیفه‌ای تأخیرناپذیر است.



ادامه آموزه موفقیت نیروهای مترقی شیلی ...

حاکمیت مطلق ولایت فقیه و دستگاه‌های حکومتی غیردموکراتیک و سرکوبگرش مانع اصلی و سد راه دگرگونی‌های بنیادین است.

۲. دیکتاتوری ولایتی و "اقتصاد سیاسی" آن استحاله ناپذیرند.

۳. در تحلیل نهایی همه جناح‌های اصلی و دست اندرکاران سیاست‌گذاری رژیم در برابر خطر اعتراض‌های مردم در وحدت با یکدیگر برای "حفظ نظام" بر محور حاکمیت ولایت فقیه عمل خواهند کرد.

۴. تکیه کردن به لایه‌های فوقانی بورژوازی بوروکراتیک درون هرم قدرت، چه از سنخ اصولگرا و چه از نوع اصلاح‌طلب حکومتی یا امید بستن به افشاکری‌ها در سطح و ظاهر امور و برخوردهای جناحی، امیدیه‌واهی بوده است.

۵. گسترش اعتراض‌های کارگران، معلمان، کارمندان، بازنشستگان، کشاورزان و قشرهای فرودست و پیوند یافتن آن‌ها با اعتراض‌های مدنی و آزادی خواهانه و جنبش حفظ محیط زیست می‌توانند به نیرویی بالقوه توانمند در تحریک مرحله‌ای جامعه تبدیل شود.

با نگاهی به محتوای روزنامه‌های حامی طیف گونه‌گون جناح‌های سیاسی مجاز به فعالیت در درون کشور و گفتمان‌های حنا انتقادی اکثر نظریه‌پردازان این طیف‌ها در فضای مجازی می‌توان اشتراک نظر آن‌ها را در یک مورد به وضوح دید و آن اینکه: اصول نظری حاکمیت یعنی "اسلام سیاسی" و محور اصلی قدرت حکومتی کشور یعنی مقام "ولی فقیه" هیچ‌یک نه نفی‌شدنی و نه تغییرپذیرند. برای مثال، کسانی مانند مصطفی تاجزاده گاهی با استناد به برخی گفته‌ها و نظریات "رهبری" با گوشه و کنایه درصد نشان دادن تناقض‌ها و مشکل‌ها برمی‌آیند. آنان اما بن‌بست اصلی در سیر جریان به‌عقده امور کشورمان یعنی سلطه اسلام سیاسی و حاکمیت ولایتی را هیچ‌گاه تا کنون عنوان نکرده‌اند و نمی‌کنند. بر این اساس، درباره ریشه اصلی بحران‌های عمیق سیاسی و اقتصادی اجتماعی کشورمان نه فقط بحث نمی‌شود، بلکه عمده‌لاپوشانی می‌شود. در عوض بحث اساسی، با تکرار انواع توضیح‌های سطحی و مثال‌های بی‌ربط، و روایت‌های جعلی از تاریخ قدیم و جدید ریشه این بحران‌های خانمان‌برانداز در نهایت امر به پدیده‌ها و موضوع‌هایی جنبی مانند فساد و بی‌خردی و اشتباه‌ها در برنامه‌ریزی یا رانت‌خواری‌ها تقلیل داده می‌شوند. بدین سان حکومت اسلامی برآمده از به‌شکست کشانده شدن انقلاب مردمی ۵۷ در تحلیل‌های استحاله‌باوران در این عرصه هیچ‌گاه در مقام رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی ارزیابی نمی‌شود. مهم‌تر آنکه در عرصه اقتصادی اجتماعی، تضادهای برآمده از اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه‌ای که "نظام" بر آن متکی است به‌طور علمی موشکافی و تحلیل نمی‌شوند. سر آخر همه جناح‌ها، اصولگرا، اصلاح‌طلب، نظریه‌پردازان و جریان‌های وابسته به آن‌ها و حتا برخی در زیر تابلوی جعلی چپ، ضرورت شرکت جستن مردم در انتخابات نمایشی و گزینش تکراری بین "بد و بدتر" را تجویز می‌کنند. کرده و می‌کنند. تحول‌های روی داده در هشت سال گذشته نشان می‌دهند که جریان‌های موسوم به اعتدال‌گرایی-اصلاح طلبی از هزنوع توان بالقوه‌ای در جهت مبارزه با دیکتاتوری کاملاً تهی بوده‌اند و با پشت کردن‌شان به جنبش سبز و رو کردن به سیاست بیرون راندن مردم از صحنه مبارزه با تقلب‌های انتخاباتی، توصیه‌شان به حضور مردم در انتخابات‌ها را بی‌اعتبار کردند و در هر گام به بد و بدتر شدن وضعیت کشور کمک کردند.

به‌رغم انواع وعده‌ها، تئوری‌بافی‌ها، و پیش‌بینی‌های بی‌اساس از جانب جریان‌ها و فعالان سیاسی‌ای که در ستایش از کاروان اعتدال‌گرایی-اصلاح طلبی گلو پاره می‌کردند، حکومت دیکتاتوری نه‌تنها تغییر نکرده بلکه نقش دیکتاتور پررنگ‌تر شده و بحران‌های خطرناک و بی‌عدالتی‌ها شدیدتر هم شده‌اند. بنابراین منطق حکم می‌کند و تجربه عملی نیز مکرراً نشان می‌دهد انتظار دستیابی به آزادی‌ها زیر سایه حاکمیت مطلق ولایتی سراسری بیش نیست. همچنین در یکدیگر تافته شدن عمیق قدرت سیاسی

و منافع کلان سرمایه‌های نامولد مالی-تجاری، هرگونه اصلاح در راستای تحقق عدالت اجتماعی را کاملاً غیرعملی ساخته است.

در جمع‌بندی‌ای کلی از شرایط مشخص کنونی کشورمان می‌توان گفت بی‌اعتبار شدن اسلام سیاسی و حاکمیت بر محور ولایت فقیه گسترده و مرمت‌ناپذیر گشته و حکومت اسلامی بیش از پیش بی‌اعتبار و در بحران فرو می‌رود. انواع تغییر شکل‌های ظاهری در هشت سال گذشته نتوانسته و نمی‌تواند اعتماد مردم را به حکومت جلب کند یا از شدت نومیدی مردم نسبت به اجرای عدالت از سوی کارگزاران رژیم بکاهد. فعلاً پابرجا بودن حاکمیت و برقرار بودن توازن نیرو در جامعه به نفع آن و در جهت ادامه دیکتاتوری را تنها قدرت سرکوب حکومتی تضمین می‌کند.

با درنظر داشتن وضعیت کشورمان حزب توده ایران بر چهار اصل بنیادی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی تأکید کرده است: (۱) هیچ‌یک از طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی و به‌تبع آن هیچ‌یک از نیروی‌های سیاسی مطرح در شرایط حاضر توان به‌وجود آوردن تغییر در توازن نیرو به ضد دیکتاتوری حاکم را ندارد؛ (۲) در نبود جبهه‌ای وسیع که بتواند برآیند نیروها را بر نقطه‌های آسیب‌پذیر رژیم متمرکز کند، توازن نیرو بر ضد دیکتاتوری حاکم را نمی‌توان تغییر داد؛ (۳) در نبود "برنامه حداقل مبارزاتی"‌ای که بتواند اعتماد مردم را به بدیلی دیگر و درعین حال در دسترس جلب کند، این حکومت به‌رغم بحران‌هایی که با آن رو به روست می‌تواند با اعمال سرکوب به حیاتش ادامه دهد و راه دگرگونی‌های بنیادین را سد کند؛ (۴) تجربه همچنین نشان داده که پی‌ریزی و تلاش برای قوام یافتن چنان جبهه‌ای وسیع و مؤثر از طریق سمت‌گیری با جریان‌های سیاسی‌ای بی‌ثبات یا با نظریه‌هایی راست‌گرایانه یا ناسیونالیستی افراطی‌ای که ارتباطی نمی‌توانند با توده‌ها و با واقعیت‌های جامعه برقرار کنند، ممکن نبوده، نیست، و نخواهد بود.

پیروزی جبهه نیروهای مترقی و ملی در شیلی در راستای طرد رژیم دیکتاتوری ژنرال پی‌نوشه و عقب راندن برنامه‌های ضد انسانی نولیبرالیسم اقتصادی و نضج‌گیری جبهه مردمی در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری نشان می‌دهد که بین تغییرهای بنیادین دموکراتیک و مطالبات اقتصادی اجتماعی مردم رابطه‌ای تنگاتنگ و ملموس وجود دارد. تحولات در شیلی نشان می‌دهد که برپایی جبهه وسیع مردمی امکان‌پذیر است و نیروهای چپ در این راستا نقشی اساسی دارند.

در مرحله مشخص کنونی، تضاد اصلی، تضاد اکثر قریب به اتفاق قشرها و طبقه‌های جامعه ایران- در سطح ملی- با رובنای سیاسی دیکتاتوری و اقتصاد سیاسی غیرعادلانه آن است. این تضاد آشتی‌ناپذیر به‌شکل‌هایی گوناگون و به‌صورتی مرحله‌ای می‌تواند موجب تحریک جنبش مردمی شود. در این راستا حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه برای گذر به مرحله دگرگونی‌های دموکراتیک در سطح ملی، نخستین مرحله‌ای است که برپا داشتن کنونی اتحادها در جبهه‌ای ضد دیکتاتوری را به ضرورتی عینی تبدیل کرده است.

این امر حیاتی تنها با کار صبورانه و سازمان‌یافته در میان مردم و در جهت بالا بردن آگاهی طبقاتی با برجسته کردن نقطه اشتراک‌ها در منافع طبقاتی و نیروهای اجتماعی امکان‌پذیر است. این تحلیل مارکسیستی حزب ما در باره مرحله تغییرها، رابطه طبقه‌ها، اهمیت فعالیت صنفی، به و ضرورت اتحادهای مرحله‌ای در سطح ملی به واقعیت عینی‌ای اشاره دارد که توجه به آن از سوی نیروها و فعالان سیاسی غیرچپ کشورمان نیز

درباره مسئله دیالکتیک ولادیمیر ایلیچ لنین

نوشته شده در سال ۱۹۱۵
نخستین انتشار: در نشریه
بلشویک (Bolshevik)،
شماره ۶-۵، ۱۹۲۵
منبع ترجمه فارسی: متن
انگلیسی انتشارات پروگرس
(۱۹۷۶) یا عنوان On the
Question of Dialectics، به نقل از آرشیو اینترنتی
Marxist.org



همه پانویشتها و واژه‌ها و عبارتهای درون [] از مترجم
است. بقیه توضیح‌های درون () یا { } و همه تأکیدها از مؤلف
است.

لنین چند سال پس از تألیف "ماتریالیسم و امپیریو-کریتیسیسم" (۱۹۰۸)، در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵، در روند مطالعه "علم منطق هگل، و کتاب‌های دیگری مثل نوشته فریدماند لاسال درباره هراکلیت یا کتاب "متافیزیک" ارسطو، یادداشت‌های بیشتری درباره ماتریالیسم دیالکتیک نوشت که "درباره مسئله دیالکتیک" یکی از موزترین آنهاست.

شکافتن یک کل واحد و شناختن اجزای متناقض آن (نقل قول از فیلون درباره هراکلیت را در آغاز بخش سوم، «درباره شناخت»، در کتاب لاسال درباره هراکلیت ببینید^۱) همانا جوهر (یکی از «اجزای اساسی»، یکی از مشخصه‌ها یا ویژگی‌های اصلی، اگر نگوییم اصلی‌ترین مشخصه یا ویژگی) دیالکتیک است. هگل^۲ نیز موضوع را دقیقاً به همین صورت طرح می‌کند (ارسطو^۳ در رساله متافیزیک [مابعدالطبیعه] خود مدام با این مقوله^۴ کلنجار می‌رود و با هراکلیت و اندیشه‌های هراکلیتی مبارزه می‌کند).

درستی این جنبه از محتوای دیالکتیک را باید به وسیله تاریخ علم آزمود. به این جنبه دیالکتیک معمولاً توجه کافی نمی‌شود (برای نمونه در نوشته‌های پلخانف^۵): یگانگی اعداد را به صورت مجموعه‌ای از چند مثال می‌فهمند («برای مثال، یک دانه»؛ «برای مثال، کمونیسیم اولیه.») در مورد [فریدریش] انگلس هم همین‌طور است. ولی «برای عامه فهم کردن...» (است) و نه در حکم قانون شناخت (و قانون جهان عینی). در ریاضی: + و - [مثبت و منفی]؛ دیفرانسیل و انتگرال. در مکانیک: کنش و واکنش. در فیزیک: الکتروسیته مثبت و منفی. در شیمی: ترکیب و تجزیه اتم‌ها. در علوم اجتماعی: مبارزه طبقاتی.

یگانگی اعداد (شاید درست‌تر باشد بگوییم «وحدت» آنها؛ هرچند در اینجا تفاوت دو واژه یگانگی و وحدت خیلی مهم نیست. از یک لحاظ، هر دو درست است) یعنی تشخیص (کشف) گرایش‌های متناقض، متضاد، متقابلاً مشروط به وجود یکدیگر، در همه پدیده‌ها و فرایندهای طبیعت (شامل ذهن و جامعه). شرط فهم و شناخت همه فرایندهای جهان در «خودجنبی» آنها، در تکامل خودجوش آنها، [و] در حیات واقعی آنها، فهم و شناخت آنها به صورت وحدت اعداد است. تحوّل، «مبارزه» اعداد است. دو ادراک بنیادین (یا دو [ادراک] ممکن؟ یا دو [ادراک] قابل مشاهده تاریخی؟) از تحوّل (فرگشت) عبارت‌اند از: [درک] تحوّل به صورت افزایش و کاهش، به صورت تکرار، و [درک] تحوّل به صورت وحدت اعداد (تقسیم شدن یک واحد به اعداد متقابلاً مشروط به وجود

یکدیگر و رابطه متقابل بین آنها).

در نخستین ادراک حرکت، خودجنبی، نیروی محرک آن، سرچشمه آن، انگیزه آن، در سایه می‌ماند (یا این سرچشمه عاملی بیرونی می‌شود: خدا، ذهن، و غیره). در ادراک دوم، توجه اصلی دقیقاً به فهم و شناخت سرچشمه «خودجنبی» معطوف می‌شود.

ادراک نخست، بی‌جان، بی‌جلا، و خشک است. دومی، زنده است. دومی به‌تنهایی کلید [فهم] «خودجنبی» همه موجودات است؛ کلید [فهم] «چشم‌ها»، «گسست در پیوستگی»، «دگرسان شدن به ضد»، [و] نابودی کهنه و ظهور نو است.

وحدت (همسانی، یگانگی، کنش هم‌تراز) اعداد، مشروط، موقت، گذرا، و نسبی است. [ولی] مبارزه بین اعداد متقابلاً مشروط به وجود یکدیگر، مطلق است، همان‌طور که تحوّل و حرکت مطلق‌اند.

خوب دقت کنید: در ضمن، تمایز بین ذهن‌گرایی (شک‌گرایی، روش سوفسطایی، و غیره) و دیالکتیک، این است که در دیالکتیک (عینی)، تفاوت بین نسبی و مطلق، خودش نسبی است. در دیالکتیک عینی، در [امر] نسبی، مطلق وجود دارد. در ذهن‌گرایی و روش سوفسطایی، نسبی، فقط نسبی است و مطلق را کنار می‌گذارد.

مارکس در سرمایه نخست ساده‌ترین، معمول‌ترین و بنیادی‌ترین، عام‌ترین و رایج‌ترین رابطه جامعه بورژوازی (کالایی) را تحلیل می‌کند، رابطه‌ای که میلیون‌ها بار واقع می‌شود: مبادله کالا. تحلیل همین پدیده بسیار ساده (این «سلول» جامعه بورژوازی)، همه تضادهای (یا منشا و مبدأ همه تضادهای) جامعه امروزی را آشکار می‌کند. شرح و تفصیل بعدی، شکل‌گیری و تحوّل (رشد و حرکت هر دو) این تضادها و این جامعه را در [جمع] اجزای مفرد [خاص] آن به ما نشان می‌دهد. از آغاز آن تا انجام آن.

روش شرح و تفصیل (یعنی مطالعه) دیالکتیک به طور عام نیز باید همین‌طور باشد (زیرا که در نظر مارکس، دیالکتیک جامعه بورژوازی فقط مورد خاصی از دیالکتیک است). در هر قضیه‌ای باید از ساده‌ترین، معمول‌ترین، عام‌ترین... [گزاره] آغاز کرد: برگ‌های درخت سبزند؛ «جان» «مرد است»؛ «فایده» «سگ است»، و غیره. از همین جا، دیالکتیک داریم (همان‌طور که نبوغ هگل تشخیص داد): خاص [از نوع] عام است. (مقایسه شود با کتاب متافیزیک [مابعدالطبیعه]. نوشته ارسطو، ترجمه شگلر، کتاب سوم، فصل ۴، مسائل ۹-۸: «زیرا روشن است که نمی‌توان بر این نظر بود که خانه‌ای (به طور عام) جدا و خارج از خانه‌های مشخص و مشهود [به طور مفرد و خاص] وجود دارد.») «در نتیجه، اعداد (خاص ضد عام است) یگانه‌اند: خاص فقط در پیوندی که به عام می‌انجامد [فقط در پیوند با عام] وجود دارد. عام فقط در خاص و از طریق خاص وجود دارد. هر خاصی (به این یا آن نحو) عام است. هر عامی (جزئی از، جنبه‌ای از، یا جوهر) خاص است. هر عامی فقط به‌تقریب همه وجودهای عینی [بژه‌ها] خاص را در بر دارد. هر خاصی به طور ناکامل در عام وارد می‌شود، و غیره و غیره. هر خاصی از طریق هزاران گذار، با انواع دیگر خاص (اشیاء، پدیده‌ها، فرایندها، و غیره) مربوط می‌شود. از همین جا، عناصر، نطفه‌ها، و مفاهیم ضرورت، رابطه عینی در طبیعت، و غیره را داریم. از همین جا، محتمل و ناگزیر، عارضه و جوهر را داریم؛ زیرا وقتی می‌گوییم «جان» «مرد است»، «فایده» «سگ است». این برگ درخت است، و غیره، برخی از خصیصه‌ها را محتمل [فرض می‌کنیم] و نادیده می‌گیریم؛ جوهر را از غرض [ظاهر] جدا می‌کنیم، و یکی را در برابر دیگری قرار می‌دهیم.

بدین ترتیب، در هر قضیه‌ای، می‌توانیم (و باید) نطفه همه عناصر دیالکتیک را، مثل «هسته» («سلول»)، آشکار کنیم، و بدین طریق نشان دهیم که دیالکتیک خاصیت ذاتی همه دانش و معرفت کلی بشر است. و علوم طبیعی نیز طبیعت عینی را با همان کیفیت‌ها، دگرسانی خاص به عام، محتمل به ناگزیر، گذرها، تلفیق‌ها، و پیوند متقابل و دوطرفه اعداد نشان می‌دهد (و اینجا نیز باید بتوان این امر را در هر مورد ساده نیز نشان داد). دیالکتیک همان نظریه دانش و معرفت (هگل و مارکسیسم است. «جنبه» اصلی موضوع (نه «یک جنبه» بلکه جوهر موضوع) همین است، که پلخانف، اگر نخواهیم ذکری از مارکسیست‌های دیگر کنیم، توجهی به آن نکرد.

ادامه درباره مسئله دیالکتیک ...

هم هگل (رجوع شود به کتاب علم منطوق او) و هم پال فولکمن، «معرفت شناس [مدرن علوم طبیعی، التقاطی و دشمن هگل‌گرایی (که وی آن را نفهمید!)، دانش و معرفت را به شکل مجموعه‌ای از دایره‌ها] ای مجزا] توصیف کردند (اثر فولکمن Erkenntnistheoretische Grundzüge را ببینید).

[سرنوشت] «دایره‌ها» در فلسفه: [آیا گاه‌شماری اشخاص ضروری است؟ نه!]

[دوران] باستان: از دموکریت^۷ تا افلاطون^۸ و دیالکتیک هراکلیت.
[دوران] نوزایی: دکارت^۹ در مقابل گاسندی^{۱۰} (یا اسپینوزا^{۱۱})
[دوران] نوین: دلباخ^{۱۲} - هگل (از طریق برکلی^{۱۳}، هیوم^{۱۴}، کانت^{۱۵}).

هگل - فوئرباخ^{۱۶} - مارکس^{۱۷}.

دیالکتیک به مثابه دانش و معرفتی زنده، چندوجهی (که شمار وجوه آن بی‌وقفه زیاد می‌شود)، با بی‌شمار نحوه برخورد به واقعیت و نزدیک شدن به آن (با نظام فلسفی‌ای که در هر نحوه برخورد، [بیش از پیش] به یک کل فرامی‌رود) - چنین است محتوایی بی‌اندازه غنی در مقایسه با ماتریالیسم «متافیزیکی» که ناکامی اساسی‌اش، ناتوانی آن در کاربرد دیالکتیک در بیلدتئوری (Bildertheorie)، در فرایند [شکل‌گیری] و تحوّل معرفت است. ایدئالیسم فلسفی فقط از دیدگاه ماتریالیسم خام، ساده، و متافیزیکی است که مَهمل و بی‌معناست. ولی از سوی دیگر، از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، ایدئالیسم فلسفی عبارت است از بسط (آماس، بزرگ کردن) یک سویه، اغراق آمیز، و مفرط یکی از مشخصه‌ها، جنبه‌ها، [و] وجوه معرفت به خداگونه‌ای مطلق، جدا از ماده [و] از طبیعت. ایدئالیسم، تاریک‌اندیشی روحانی [مذهبی] است. صحیح، ولی ایدئالیسم فلسفی («دقیق‌تر» و «بعلاوه» [راهی است به سوی تاریک‌اندیشی روحانی از مسیر یکی از مراتب معرفت بی‌نهایت پیچیده (دیالکتیکی) انسان. (به این بیان موجز خوب دقت شود!)

معرفت انسان خط مستقیم نیست (یا خط مستقیمی را دنبال نمی‌کند) بلکه منحنی‌ای است که بی‌وقفه و بی‌انتهای [شکل] مجموعه‌ای از دایره‌ها، [و در واقع] به شکل مارپیچ [حزونی] نزدیک می‌شود. هر جزء، قطعه، یا بخشی از این منحنی را می‌توان به صورت خطی مستقیم، مستقل، و کامل تغییر داد (یک سویه تغییر داد) [و در نظر گرفت]، که در آن صورت (اگر شخص نتواند به‌خاطر انبوه درخت‌ها [خط‌ها]، جنگل [منحنی] را ببیند) به باتلاق، به تاریک‌اندیشی روحانی منتهی خواهد شد (که در آنجا، به منافع طبقاتی طبقات حاکم گره می‌خورد). راست‌خطی و یک‌سویگی، تصلب و تحجر، ذهن‌گرایی و کوردننی - این است ریشه‌های معرفت‌شناختی ایدئالیسم. و البته تاریک‌اندیشی روحانی (= ایدئالیسم فلسفی) ریشه‌های معرفت‌شناختی دارد، بی‌پایه نیست؛ بی‌تردید گُلّی سترئون است، ولی گل سترئون و عقیم که روی درخت جاندار معرفت انسانی زنده و پویا، بارور، واقعی، توانمند، همه‌جانبه، عینی، و مطلق می‌روید.

۱. لاسال، سوسیالیست پروسی - آلمانی میانه سده نوزدهم و بنیادگذار حزب سوسیالیست دموکراتیک بود. لنین در سال ۱۹۱۵ بر کتاب لاسال با عنوان «فلسفه هراکلیت تاریک افه‌شس» [نقدی اجمالی نوشت.

لنین به این جمله از فیلون در کتاب فردیناند لاسال اشاره می‌کند: «واحد آن چیزی است که از دو متضاد تشکیل شده است، به طوری که وقتی به دو نیم می‌شود، متضادها آشکار می‌شوند. آیا این همان قضیه‌ای نیست که یونانیان می‌گویند هراکلیت بزرگ و نامدار آنها سرلوحه فلسفه‌اش کرد و به این کشف تازه بالید[؟]...»

فیلون، که لاسال از او نقل قول می‌کند، فیلسوفی یهودی بود که در اواخر سده اول پیش از میلاد تا اواسط سده اول پس از میلاد در اسکندریه در مصر زندگی می‌کرد. هراکلیت (سده پنجم و ششم پیش از گاه‌شماری عصر حاضر)

را به دلیل دیدگاه‌های ابهام‌آمیزش «فیلسوف تاریک» (یا روشن می‌خوانند. افه‌شس از شهرهای یونان باستان است که خرابه‌های آن امروز در زمیر، در ترکیه امروزی است. هراکلیت اهل افه‌شس بود.

۲. فریدریش هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰)، فیلسوف آلمانی ایدئالیست و نظریه‌پرداز دیالکتیک.

۳. ارسطو یا ارسطاطالیس، فیلسوف و زیست‌شناس یونانی، مبدع علم منطق، شاگرد افلاطون (۳۲۳-۳۸۴ پیش از سال صفر گاه‌شماری عصر حاضر).

۴. گتورگی پلخانف (۱۹۱۸-۱۸۵۶)، از بنیادگذاران نخستین سازمان مارکسیستی در روسیه، و از اعضای اقلیت (منشویک) حزب سوسیال دموکرات سال‌های بعد.

۵. ترجمه فارسی از یادداشت ویراستار متن انگلیسی. در متن اصلی چنین آمده است: "denn natürlich kann man nicht der Meinung ... sin, da es ein Haus (a house in general) gebe au er den sichtbaren H usern," "

۶. Paul Volkman. فیزیک‌دان پروسی (۱۹۳۸-۱۸۵۶). یادداشت ویراستار انگلیسی اشاره به کتاب او به نام «اصول معرفت‌شناسی علوم طبیعی:»

Erkenntnistheoretische Grundzüge der Naturwissenschaften, Leipzig-Berlin, 1910, p. 35.

۷. دموکریت یا دموکریتوس، فیلسوف یونانی ماتریالیست (حدود ۴۶۰ تا حدود ۳۷۰ پیش از سال صفر گاه‌شماری عصر حاضر).

۸. افلاطون، فیلسوف یونانی ایدئالیست، شاگرد سقراط (۳۴۷-۴۲۷ پیش از گاه‌شماری عصر حاضر).

۹. رنه دکارت، ریاضی‌دان، فیزیک‌دان، و فیلسوف فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۵۰).

۱۰. بی‌یر گاسندی، ریاضی‌دان، اخترشناس، کشیش، و فیلسوف فرانسوی دارای عقاید ماتریالیستی و از مخالفان اندیشه‌های دکارت (۱۶۵۵-۱۵۹۲).

۱۱. باروخ (بندیکتو) اسپینوزا، فیلسوف خردگرا و ماتریالیست هلندی (۱۶۷۷-۱۶۳۲).

۱۲. پُل آنری (بارون) دلباخ، فیلسوف خداناباور ماتریالیست آلمانی - فرانسوی و از رادیکال‌ترین روشنفکران عصر خود (۱۷۸۹-۱۷۲۳).

۱۳. جورج برکلی، کشیش و فیلسوف ایدئالیست ایرلندی (۱۷۵۳-۱۶۸۵).

۱۴. دیوید هیوم، تاریخ‌نگار و فیلسوف سکولار و تجربه‌گرای اسکاتلندی (۱۷۷۶-۱۷۱۱).

۱۵. ایمانوئل کانت، فیلسوف تجربه‌گرای آلمانی در عصر روشنگری (۱۷۲۴-۱۸۰۴).

۱۶. لودویگ فوئرباخ، فیلسوف آلمانی، از هگلی‌های جوان، ماتریالیست منتقد دین و ایدئالیسم (۱۸۷۲-۱۸۰۴).

۱۷. کارل مارکس، فیلسوف و سوسیالیست انقلابی آلمانی، بنیادگذار اقتصاد سیاسی نوین (۱۸۸۳-۱۸۱۸).

۱۸. اشاره به «نظریه انعکاس» لنین است که او نخستین بار در «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم» (۱۹۰۸) مطرح کرد. به طور خلاصه: جهان مستقل و بیرون از شعور و درک ما وجود دارد، و دانش و معرفت ما متشکل از «انعکاس‌های» تقریباً درست جهان در شعور ماست. البته این انعکاس مثل انعکاس نور در آینه نه مکانیکی، بلکه دیالکتیکی و مبتنی بر فرایندها و شکل‌های بی‌پایان عمل اجتماعی است.

۱۹. لنین در متن اصلی، واژه آلمانی *überschwengliches* را به نقل از یوزف دیتسگن (Josef Dietzgen)، کارگر دیباغ و فیلسوف آلمانی سده نوزدهم، به کار برده است، که مفرط، بی‌نهایت، غلوآمیز معنی می‌دهد.

دیتسگن، که اندکی پس از مارکس و انگلس و مستقل از این دو اندیشمند به دریافت ماتریالیسم دیالکتیک رسید، در کتاب *Kleinere philosophische Schriften* (خرده‌نوشته‌های فلسفی، اشتوتگارت، ۱۹۰۳) این واژه را به این صورت به کار برده است: «نسبی و مطلق به طور نامحدود و مفرط از یکدیگر جدا نیستند.» (ترجمه شده از یادداشت ویراستار متن انگلیسی)



ABOUT US - GET INVOLVED - NEWS AND VIEWS - CONTACT US



COMMENT & ANALYSIS - NEWS AND VIEWS
Sudan: 'Our revolution has become stronger and more organised'

Liberation interviewed Mohamed Zineba, a Sudanese human rights lawyer and the spokesperson of Sudanese Professionals Association (SPA), SPA is an association of different Sudanese trade unions. The association started forming in 2012, as a contribution to the Professional Union which had a significant role in 2019 revolution. After the coup in 2021, the trade union was dissolved and all its leaders were detained.

کارمندان دولت برکنار و اعضای حزب کنگره ملی جایگزین آنان شده‌اند. این جایگزینی‌ها کارمندان ارشد دولتی در سازمان امنیت از جمله مدیر جدید این سازمان را نیز شامل شده است. برخی حزب‌های فرصت‌طلب نیز وجود دارند که پس از انقلاب [انقلاب اول] به‌وسیله حزب کنگره ملی یا ارتش ایجاد شده‌اند. افزون بر گروه‌هایی مسلح این حزب‌ها هم توافقنامه صلح "جوبا" را امضا کردند. توافقنامه‌ای که هدف آن تقسیم قدرت و ثروت بین جنگ‌سالاران بود و نه حل مشکلات اصلی. این حزب‌های فرصت‌طلب راه را برای کودتا هموار کردند.

س: نقش قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، اتحادیه اروپا، انگلستان، و بازیگران منطقه‌ای از جمله عربستان، ایران، اسرائیل، و امارات متحده عربی در حوادث پس از انقلاب ۲۰۱۸ [انقلاب مردمی دسامبر ۲۰۱۸ (دی‌ماه ۱۳۹۷)] چه بوده است و آن‌ها چگونه اهداف خود را در خلال این حوادث دنبال کرده‌اند؟

از زمان شروع انقلاب در دسامبر ۲۰۱۸ (دی‌ماه ۱۳۹۷)، جامعه جهانی بیش از سه ماه سکوت کرد تا شاید اعتراض کنندگان تسلیم شوند. جامعه جهانی باز هم به نیروی مردم اهمیت نمی‌دهد و سکوت می‌کند. ولی ما به خود ایمان داریم. انقلابی که وارد چهارمین سال خود می‌شود، شکست‌ناپذیر است. از زمان آغاز انقلاب، جامعه جهانی باهدف دفاع و حفظ منافع خود در حال گسترش روابط خود با نیروهای سیاسی، نظامی، و شبه‌نظامیان است. وقتی به جامعه بین‌المللی اشاره می‌کنیم منظور ما تنها دولت‌های غربی نیست، بلکه روسیه، چین، و دولت‌های اثرگذار منطقه که با رژیم سابق و نسخه جدید آن رابطه دارند نیز هست. نیروهای ضد انقلاب، مانند هر انگل دیگری، نمی‌توانند به‌تنهایی زندگی کنند و نیازمند تقذیه از متحدان جهانی خودند. دولت‌های غربی، برخلاف روسیه و چین، در آغاز صریح بودند و "کودتای نظامی" را محکوم کردند ولی با پیوستن عبدالله حمدوک، نخست‌وزیر سابق [در کودتای ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ / ۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰] دستگیر و بازداشت شد و پس از یک ماه به پست نخست‌وزیری بازگردانده شد [به کودتا و کودتاگران، این نگرش تغییر کرد. افزون بر این، آن‌ها تلاش می‌کنند تا ما را متقاعد سازند که معامله بین ارتش و حمدوک را بپذیریم و دست از مبارزه برداریم. برای مثال، آقای آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در اظهاراتی از توافقنامه حمایت می‌کند و از ما می‌خواهد که مبارزه‌مان را متوقف کرده و آن را بپذیریم زیرا فکر می‌کند این توافقنامه برای کشور بهتر است و در غیر این صورت سودان در خطر خواهد بود. این اصلاً پذیرفتنی نیست! تهدید ما همان‌طور که عاملان کودتا هم می‌کنند، جای تأسف دارد چون برای جنایت‌ها و تخلفات‌شان موجبی به‌دست آنان می‌دهد. ما به همه یادآوری می‌کنیم که آنچه ما را متحد می‌کند دموکراسی، حکومت خوب، حاکمیت قانون، و حقوق بشر است که همگی از سوی کودتا نقض شده‌اند. تعجب‌آور است که رژیم پیشین با روسیه، چین، عربستان، امارات، مصر، و درعین‌حال با قطر، روابط خوبی داشت. ارتش می‌خواهد این روابط را فقط با در نظر گرفتن منافع خود و نه منافع ملی مردم، حفظ کند.

س: آیا کشورهایی که نام بردید از در قدرت ماندن ارتش در سودان بهره‌ای می‌برند؟ اگر چنین است، چگونه؟

به‌نظر می‌رسد آن‌ها چنین باوری دارند. آن‌ها ممکن است به‌اشتباه فکر کنند که ماندن ارتش در قدرت، این امکان را به آن‌ها می‌دهد که به منابع کشور و شریکی **ادامه در صفحه ۱۰**

سودان: انقلاب ما مستحکم‌تر و سازمان‌یافته‌تر شده است

مصاحبه با موهبند النور، وکیل حقوق بشر سودانی و سخنگوی "انجمن حرفه‌ای سودان" به نقل از وبگاه "لیبریشن" ۹ دسامبر ۲۰۲۱

"انجمن حرفه‌ای سودان" (SPA) از چند اتحادیه کارگری مختلف سودان تشکیل شده است. این انجمن در سال ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱ تأسیس شد و ادامه دهنده حرکت اتحادیه کارگران حرفه‌ای است که نقشی مهم در انقلاب ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵ داشت و پس از کودتای ۱۹۸۹ / ۱۳۶۸ منحل شد و همه رهبران آن بازداشت، ترور، یا مجبور به ترک کشور شدند و فعالیت‌های اتحادیه کارگران حرفه‌ای را در خارج از سودان نمایندگی کردند. "انجمن حرفه‌ای سودان" در انقلاب دسامبر ۲۰۱۸ / آذر - دی‌ماه ۱۳۹۷ نقشی عمده داشت و اعتراض‌ها و نافرمانی‌های مدنی را سازمان می‌داد. این انجمن هنوز در کنار نیروهای انقلابی در دستیابی به خواست‌های انقلاب یعنی: آزادی، صلح، و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کند.

س: کودتای ۲۵ اکتبر (۲۰۲۱ / ۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰) سودان، افرادی را که تحولات این کشور را از زمان قیام توده‌ای دسامبر ۲۰۱۸ [دی‌ماه سال ۱۳۹۷] از نزدیک دنبال می‌کردند شگفت‌زده کرد. هدف ژنرال عبدالفتاح البرهان چه بود؟

یادآوری این مطلب مهم است که کودتای ۲۵ اکتبر کودتایی جدید نیست، زیرا کودتا در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۱۹ / ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۹۸ آغاز شده بود و در پی آن نیز اقدام‌های بسیاری برای تضعیف انقلاب انجام گرفت. اتفاقی که در ۲۵ اکتبر رخ داد آخرین گام در این طرح بود که ما را غافلگیر نکرد. ژنرال عبدالفتاح البرهان و جنگ‌سالاران هرگز به انقلاب [انقلاب مردمی دسامبر ۲۰۱۸] پایبند نبودند، ولی مجبور بودند که تسلیم آن باشند. آنان به‌اشتباه فکر می‌کنند که زمان حذف انقلاب فرا رسیده است ولی انقلاب ما با همان شتاب وارد چهارمین سال خود می‌شود و در واقع مستحکم‌تر و سازمان‌یافته‌تر هم شده است. عبدالفتاح البرهان و محمد حمدان داگالو معروف به هیمیدی، رهبر شبه‌نظامیان "جنجوبید"، همراه با دیگر مجرمان این اقدام‌ها، قصد دارند از مجازات و محاکمه به‌دلیل جنایت‌های سنگینی که مرتکب شده‌اند بگریزند و تسلط خود را بر منابع کشور حفظ کنند. آنان بیش از ۸۰ درصد این منابع را در کنترل‌شان دارند و به همان روشی که عمرالبشیر، رئیس سابق دولت [از سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۱۹ / ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۸] با تبهکاری ثروت می‌اندوخت و حمایت بین‌المللی کسب می‌کرد، به جنگ غیررسمی‌شان ادامه می‌دهند.

س: جنبش مردمی، اتحادیه‌های کارگری، و نیروهای مترقی چه واکنشی به کودتا نشان داده‌اند؟ آیا ارتش پایگاه اجتماعی‌ای چشمگیر دارد؟ منشأ حمایت از ارتش کجاست؟

چهار روز قبل از کودتا، یعنی در روز ۲۱ اکتبر ۲۰۲۱ / ۲۹ مهرماه ۱۴۰۰، در سالگرد نخستین انقلاب سودان در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۶۴ / ۲۹ مهرماه ۱۳۴۳، صدها هزار نفر به خیابان‌های پایتخت سرازیر شدند و در بسیاری از شهرها پایان دادن به "مشارکت خونین" (به‌قول سودانی‌ها) بین مردم و نظامیان را خواستار شدند. زیرا این مشارکت نه‌فقط از خونریزی جلوگیری نکرد بلکه دقیقاً برعکس بر شدت آن افزود. از ۲۵ اکتبر ۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰ میلیون‌ها نفر به‌طور منظم تظاهرات کرده‌اند و خواهان انجام تغییرات بنیادی شده‌اند.

ارتش از سوی "حزب کنگره ملی" (NCP) که در واقع همان سازمان اسلام سیاسی به‌نام "خوان المسلمین" است هدایت می‌شود. صدها نفر از

بر این سه "ته" توافق کرده‌اند: "ته" به مذاکره، "ته" به مشارکت، و "ته" به سازش با کودتاچیان! ما از زمان کودتای ۲۵ اکتبر ۳/ آبان‌ماه ۱۴۰۰ تا کنون ۸ تظاهرات داشته‌ایم. نافرمانی مدنی ما بسیار موفق بوده است و به‌زودی موارد بیشتری اعلام خواهد شد. ما در برخی شهرها تحصن‌های ۱ یا ۲ روزه داشته‌ایم و قول می‌دهیم تا تاکتیک‌های بیشتری را به کار بگیریم تا این کودتا را شکست دهیم. موضع ائتلاف "نیروهای آزادی و تغییر" روشن نیست، به‌رغم این که این سه "ته" را مطرح کرده‌اند، برخی از رهبرانش مایل به مذاکره با کودتاچیان‌اند. ولی کسی نمی‌داند در چه موردی می‌خواهند مذاکره کنند.

س: با توجه به رفتار تاریخی و سیاست‌های دوران حاضر ایالات‌متحده، بریتانیا و دیگر دولت‌های غربی و شرکت‌های چندملیتی در قبال سودان، فکر می‌کنید آن‌ها به چه رژیمی در سودان علاقه‌مند هستند و چرا؟

دولت‌های غربی مایلند دولتی غیرنظامی در حکومت باشد که از سوی نظامیان کنترل شود. آن‌ها از وارد شدن به روابط علنی با رهبر کودتا، ژنرال البرهان، شرمسار بودند ولی حمدوک این مشکل را حل کرد گرچه می‌دانند که این امر ماهیت کودتا را تغییر نمی‌دهد. آن‌ها به نگرانی در مورد منافع‌شان نیازی ندارند، زیرا این جانبان برای باقی ماندن در مسند قدرت به انجام هر کاری حاضر هستند و همانند عمرالبشیر پاسخگوی جنایت‌هایشان نیستند. رژیم خارطوم همیشه به‌مثابه مومی در دست امپریالیسم بوده است. ما معتقدیم امپریالیسم دشمن است و با همبستگی بین ملت‌های آزاد، مبارزه را نته‌تها در سودان بلکه در اینجا [بریتانیا]، در سنگر امپریالیسم، ادامه خواهیم داد. باید یادآور شد که اتحادیه اروپا در اکتبر ۲۰۱۴ / مهر - آبان‌ماه ۱۳۹۳ آنچه را که "فرایند خارطوم" نامیده بود به‌منظور کاهش تعداد مهاجران آفریقایی به اروپا اجرا کرد و بر این اساس، میلیون‌ها یورو به کشورهای آفریقایی پرداخت کرد. سودان به‌تنهایی تا آوریل ۲۰۱۷ / فروردین - اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶، حدود ۲۱۵ میلیون یورو از این صندوق دریافت کرد. افزون بر این صندوق، بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا نیز به‌طور جداگانه از سودان حمایت کردند. به‌همین دلیل است که رهبر شبه‌نظامیان جتجوید که از پول اتحادیه اروپا برای تقویت شبه‌نظامیان‌شان استفاده کرد، هفته گذشته اتحادیه اروپا را تهدید کرد در صورت حمایت نکردن جامعه بین‌المللی از کودتا، به مهاجران اجازه خواهد داد تا از مرزها عبور کنند. همچنین باید یادآور شد که یک حاکمیت خوب یعنی دموکراسی، سوسیالیسم، مدیریت خوب منابع، مبارزه با فساد، و معیشت مناسب است و نه مرزهای مستحکم که مهاجران را از ترک خانه‌های خود باز می‌دارد. این چیزی است که تاریخ به ما می‌گوید: حدود سه قرن پیش، سودان کشوری پابنات بود که با میزبانی از مهاجران آفریقایی و ارائه زندگی‌ای مناسب به آنان از سرازیر شدن‌شان به اروپا جلوگیری می‌شد. مهاجران زیادی از سراسر آفریقا نته‌تها از کشورهای همسایه، بلکه حتی از مناطق دوردست در غرب آفریقا، در سودان مستقر بودند و به‌خوبی زندگی می‌کردند.

س: "جامعه جهانی" و دولت بریتانیا برای اطمینان از برقراری مجدد حکومت غیرنظامی‌ای دموکراتیک چه باید انجام دهند؟ نمایندگان مترقی، نیروهای چپ و جنبش سندیکایی در بریتانیا چه کاری برای کمک به مردم سودان و انقلاب دموکراتیک‌شان می‌توانند انجام دهند؟

ما نیاز داریم که صدای مان در بریتانیا، قدرت استعماری پیشین سودان شنیده شود. عاملان کودتا، به‌ویژه پس از پیوستن حمدوک به آنان، صدای رسایی دارند که به‌راحتی شنیده می‌شود، زیرا نماینده امپریالیسم‌اند. بدیهی است که وظیفه اصلی حمدوک متقاعد کردن جامعه بین‌المللی برای ازسرگیری کمک‌های اقتصادی به رژیم کودتا است.

ما همچنین از رفقای خود می‌خواهیم که در این وضعیت، از ارسال کمک‌های اقتصادی [به رژیم نظامی حاکم] جلوگیری کنند، زیرا این کمک‌ها درنهایت در دستان فاسدی قرار می‌گیرند که ما و آرزوهای مان برای داشتن آزادی، صلح، و عدالت را از بین خواهند برد. در پایان، ما برقرار شدن تحریم‌هایی علیه رهبران نظامی و افراد مسئول در انجام کودتا را خواستار هستیم.

ادامه سودان: انقلاب ما مستحکم‌تر

کارآمد از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیت جهانی، دسترسی آسان‌تری داشته باشند. برخلاف آن‌ها، ما بر این باور هستیم که این دیدگاهی بسیار کوتاه‌بینانه است. مشارکت با دولتی غیرنظامی در کشوری دموکراتیک، باثبات، بر اساس منافع متقابل، مدلی ایدئال در قرن ۲۱ است. در غیر این صورت، این استعماری جدید است.

س: موضع "اتحادیه آفریقا" ("AU) در برابر تحولات جاری اوضاع در سودان چیست؟

"اتحادیه آفریقا" نخستین نهادی بود که پس از کودتا واکنش نشان داد و بی‌درنگ عضویت سودان را در این اتحادیه تعلیق کرد. ولی بی‌درنگ پس از امضای توافق بین نخست‌وزیر سابق [عبدالله حمدوک] و ژنرال البرهان، این تعلیق لغو گردید. ما همچنان به درخواست مان از اتحادیه آفریقا برای برداشتن گام‌هایی جدی در نجات قاره‌مان از چنین اقدام‌هایی وحشیانه ادامه می‌دهیم. ما باید به کودتاها در آفریقا پایان دهیم و ارتش‌های شایسته‌ای داشته باشیم که به دموکراسی احترام بگذارند و در سیاست دخالت نکنند. هفته آینده، شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا درباره اوضاع سودان جلسه خواهد داشت و "انجمن حرفه‌ای سودان" در بیانیه‌ای خطاب به این شورا اظهار امیدواری خواهد کرد که علیه کودتا و عاملان آن اقدام‌هایی شدید انجام شود.

س: در ۲۱ نوامبر (۲۰۲۱/۲۹ مهرماه ۱۴۰۰) ژنرال‌های حاکم عبدالله حمدوک را به مقام نخست‌وزیری بازگرداندند و او را مأمور کردند تا یک "کابینه تکنوکرات" جدید تشکیل دهد. آیا این امر به این معناست که دموکراسی در حال احیا است؟ واقعاً چه دارد اتفاق می‌افتد؟ ژنرال عبدالفتاح البرهان چه برنامه‌ای دارد؟

آنچه در ۲۱ نوامبر اتفاق افتاد، بستن قراردادی کاری است که بر اساس آن عبدالله حمدوک می‌پذیرد نخست‌وزیر کودتا شود. شرح وظایف او مشخص است و از سوی رهبر کودتا، ژنرال البرهان، رهبری می‌شود. او برای شورای حاکمیت کار خواهد کرد. اعضای این شورا نیز از سوی همان کارفرما منصوب می‌شوند که این خود آشکارا به این معنی است که دموکراسی هنوز احیا نشده است. مدت ۲۷ سال زندان نلسون ماندلا را نشکست و او به اصول خود پایبند ماند، درحالی‌که ۲۷ روز حبس خانگی کافی بود تا حمدوک را از یک قهرمان در چشم مردم به یک خائن تبدیل کند.

س: موضع "انجمن حرفه‌ای سودان" در برابر تحولات اخیر در اوضاع چیست؟

"انجمن حرفه‌ای سودان" [انجمنی که آموزگاران، مهندسان، دکترها، کشاورزان، پزشکان، و کارگران راه‌آهن را نمایندگی می‌کند] نقشی مهم در انقلاب دارد و سنگ بنای "ائتلاف نیروهای آزادی و تغییر" ("FFC") بود، اما بی‌درنگ پس از برکناری عمرالبشیر، برخی از حزب‌های سیاسی این ائتلاف که حفظ منافع به‌ارث رسیده‌شان از استعمار را خواهان بودند، نقش اسب تروا را بازی کردند تا انقلاب را تضعیف کنند. در ژوئیه ۲۰۲۰ / تیر - مردادماه ۱۳۹۹ "انجمن حرفه‌ای سودان" از ائتلاف خارج شد و از آن تاریخ از سیاست‌های دولت و همچنین از سیاست‌های ائتلاف نیروهای آزادی و تغییر که منشأ تحولات اخیر اوضاع سیاسی‌اند انتقاد کرده است. انجمن حرفه‌ای سودان خواستار پایان دادن به "مشارکت خونین" شده است. ما با کمیته‌های مقاومت و نیروهای انقلاب همکاری نزدیک داشته‌ایم تا کودتا را شکست دهیم و جنایتکاران پاسخگوی جنایت‌هایشان باشند. کمیته‌های مقاومت ستون فقرات انقلاب هستند. آن‌ها نماینده اکثریتی هستند که از زمان استقلال نادیده گرفته شده‌اند و



برای رودرروی بهتر با چین در فاصله‌های دورتر در دریا به استرالیا بود. پیمان اوکووس، خود نشانی از بالای گرفتن چشمگیری مسابقه تسلیحاتی است. استرالیا پیش از این هیچ‌گاه با زیردریایی هسته‌ای مسلح نشده بود و نیازی هم به آن احساس نمی‌کرد. رابطه‌اش با چین هم در طی دو سال گذشته رو به ناسازگاری داشته است. در این میان، دولت فرانسه گستاخانه از سر راه برداشته شد. قراردادش برای تامین زیردریایی‌های غیرهسته‌ای به استرالیا تنها با اطلاع چند ساعت پیش از آن از سوی استرالیا لغو شده بود. این بی‌اعتنایی و توهینی آشکار به کشوری بود که خود را قدرتی در اقیانوس آرام می‌دانست و برای بهبود روابطش با استرالیا بسیار هزینه کرده بود.

شورونشاطی که بریتانیا با آن به پیمان پیوست و بی‌اعتنایی‌اش به توهینی که به فرانسه شد نشان دیگری از سوگیری سیاست خارجی بریتانیا در هماهنگی با خطمشی "جهان گسترانه" ایالات متحده دارد. همه این‌ها بازتابی از میل دیده شدن بریتانیا در شمالی نقش آفرین در عرصه جهانی، مورد اعتماد واشنگتن، و پیاده کننده نظم امپراتوری است. پاسخ رهبری حزب کارگر به همه این‌ها حمایت از دولت محافظه کار بوده است. استارمر، رهبر حزب کارگر انگلیس، درنظر دارد حزب کارگر را با افزایش پرچم محافظت کند، احساسات و ارزش‌های میهن‌پرستی سنتی را دوباره جا بیندازد و آماده است برای دور کردن حزب از سیاست‌های ضد امپریالیستی همتای پیشین خود جرمی کوربین دست به هر کاری بزند. این بخش عمده‌ای از کوشش استارمر برای اثبات این موضوع است که دستگاه حاکمه برخلاف کوربین، می‌تواند برای پیش برد منافع دولت بریتانیا به او "عتماد و تکیه کند". به نظر می‌رسد که او از فاجعه‌های سیاست خارجی تونی بلر چیزی نیاموخته است.

استارمر و لیژا نندی، وزیر خارجه در دولت احتمالی آینده حزب کارگر (تا آبان امسال)، پیشتاز حمله‌ها به چین در مورد حقوق بشر بوده‌اند و در میزانی شکفت‌انگیز پایبندی و تعهد به منافع اسرائیل از خود نشان داده‌اند. آنان از داشتن جنگ‌ایزازه هسته‌ای بریتانیا بسیار خشنودند و از رودرروی ناتو با روسیه حمایت می‌کنند. با این حال، چنین دیدگاهی در حزب کارگر فراگیر نیست. در کنفرانس پاییز امسال نمایندگان به قطع‌نامه ستیزجویانه در همبستگی با مردم فلسطین رای دادند و با رای اکثریت قاطع پیمان اوکووس را رد کردند. به نظر می‌رسد که احساسات ضد امپریالیستی ریشه‌ای عمیق‌تر نسبت به خواسته‌های استارمر داشته باشد.

حقیقت این است که سیاست خارجی حزب کارگر در دوره رهبری کوربین با وجود مخالفت شدید جناح راست حزب کارگر بیش از هر وجه دیگری از برنامه او محبوبیت داشت. پاسخ و ارزیابی او به حمله تروریستی در منچستر در میانه کارزار انتخابات عمومی سال ۲۰۱۸ (۲۰۱۸) توانست نشان دهد که پیاده کردن بخشی از تصمیم‌های سیاست خارجی بریتانیا به چنین پیشامدهایی منجر می‌شوند. پس در اینجا چالشی اساسی در برابر حزب کارگر و جنبش‌های ضد جنگ و همبستگی در بریتانیا قرار می‌گیرد. باید بر پایه مخالفت گسترده، هرچند نوپا، به تشکیل و پی‌ریزی جنبشی توده‌ای در برابر سیاست خارجی دولت و تغییر آن دست زد. این به معنای درهم‌آمیختن جنبش ضد جنگ‌ایزازه‌های هسته‌ای با جنبش همبستگی با فلسطین، و به معنای هشدار در مورد به‌خطر کشاندن بریتانیا به درگیری‌هایی است که هیچ ارتباطی با تعریف عاقلانه از "امنیت ملی" ندارد، چنانکه در عراق، افغانستان، و لیبی روی داد. تاریخ اخیر نشان می‌دهد که چنین جنبشی را می‌توان ساخت. جدایی از سیاست ایالات متحده همچنان در اولویت قرار دارد.

نه جانسون و نه استارمر سیاست مثبتی برای بریتانیا در جهان ارائه نمی‌دهند. در چالش با تغییرات شتاب‌گیر اقلیمی، همه‌گیری [کرونا]، بحران پناهندگان برآمده از فقر و جنگ، نابرابری جهانی، و دیگر معضلات حیاتی که راه‌های برون‌رفت بین‌المللی را می‌طلبد، نمی‌توان دست روی دست گذاشت و چنین شرایطی را پذیرفت. اکنون نه به رویارویی‌های جنگ سردی تازه بلکه به صلح و همکاری جهانی نیاز است. زمان فشار توده‌ای از پایین فرا رسیده است.

۱. اندرو موری نویسنده، مورخ، بنیان‌گذار "اتلاف جنگ را متوقف کنید"، مشاور سابق جرمی کوربین رهبر پیشین حزب کارگر بریتانیا، شخصیتی برجسته در جنبش سندیکایی بریتانیا است.

سیاست خارجی بریتانیا اکنون تهدیدی جدی برای صلح جهانی

موضع واقعی بریتانیا در قبال چین، خاورمیانه، و اوکراین نشان می‌دهد که این کشور برخلاف ادعای نخست‌وزیر بوپولستش بوریس جانسون، عملاً و کاملاً با واشنگتن همسو شده است. اندرو موری^۱، تحلیلگر ترقی‌خواه مارکسیست جنبش کارگری بریتانیا معتقد است چالش برای جنبش‌های کارگری، ضد جنگ، و همبستگی این است که بر پایه مخالفت گسترده-ولی هنوز غیرمطلوب- با دولت محافظه‌کار، در راه تشکیل جنبشی توده‌ای جهت تغییر تلاش کنند.

دو عامل مشترک در همه عرصه‌های کشمکش در دنیای امروز، در جاهایی مانند خاور دور، شرق اروپا، و خاورمیانه مشاهده می‌شود. نخستین عامل، البته حضور برتری‌جویانه ایالات متحده و اراده‌اش برای جلوگیری از سر برآوردن هرگونه چالش ساختاری یا حتا منطقه‌ای در برابر استیلای خودخواسته جهانی‌اش است. این امر زمینه‌ساز آغاز جنگ سرد جدیدی علیه چین، فشار برای کشاندن اوکراین به مدار ناتو، و تهدیدهای مداوم علیه ایران است.

دومین عامل این است که سیاست بریتانیا کم‌وبیش هم‌خوان با پیش‌نیازهای واشنگتن هم‌سو شده است. این نکته تازه‌ای نیست، اما با این وجود میزان دنباله‌روی‌اش از واشنگتن شایان توجه است. به نظر می‌رسد این هم‌سویی محتوای واقعی نقشه پساتحادیه اروپایی "بریتانیای جهان‌گستر" بوریس جانسون را شکل می‌دهد.

نخست اروپا را در نظر بگیرید. امسال با رجزخوانی و شاخ‌وشانه کشیدن بر سر اوکراین به پایان رسید و ایالات متحده ادعا کرد که حمله روسیه زود هنگام است. این بحران ریشه در شرایط پیش‌آمده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارد که گاهی مرزهای داخلی خودسرانه به سرزمین‌هایی بی‌هویت تبدیل می‌شوند، و در گسترش بی‌امان ناتو به سمت شرق، گسترشی که عهدشکنی پیمان‌های داده شده در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۲) است. نیروهای بریتانیایی به لهستان و جمهوری‌های بالتیک به‌منزله بخشی از نیروهای ناتو برای رودرروی با نیروهای روسیه گسیل شده‌اند.

آنچه بی‌درنگ موردتذات است نه افزایش تنش نظامی پیرامون اوکراین، بلکه پیمان امنیتی جدید برای اروپا است که شامل برآورده کردن نگرانی‌های بجای روسیه و بازسازی لغزش‌های صورت گرفته در پایان جنگ سرد که گرایش سادت‌گرایی ایالات متحده فرصت توافق صلح‌آمیز و پایدار را از میان برد را شامل می‌شوند. در خاورمیانه، نقطه اشتعال پیرامون ایران است. این گونه که آشکار است به‌سبب نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران که رژیم جمهوری اسلامی اصرار دارد تنها برای هدف‌های صلح‌آمیز است حمله ایالات متحده یا اسرائیل به ایران گزینه‌ای ممکن است. دستاورد توافق هسته‌ای اوپا و ایران از سوی ترامپ به‌دور انداخته شد و هنوز برگشت آن رسمیت نیافته است. اما حفظ برتری ایالات متحده در منطقه با توجه به عملیات واقعی ایران - یا ادعا شده - در عراق، یمن، لبنان، و جاهای دیگر، بی‌گمان به همان اندازه انگیزه این کشمکش‌ها است. بریتانیا اکنون پایگاهی دائمی در بحرین خودکامه‌گرا دارد و از حمله عربستان سعودی به یمن بی‌نوا پشتیبانی و حمایت نظامی می‌کند، جنگ‌افزار بریتانیایی، حمایت دیپلماتیک بریتانیایی، و مشاوره نظامی بریتانیایی بحران فاجعه‌آمیز انسانی‌ای عظیم پدید آورده‌اند. دولت جانسون بر همه خواسته‌ها برای تغییر مسیر این سیاست دست رد گذاشته است، و با سیاست دولت بایدن در برابر ایران هم‌موضع است.

نکته تماشایی‌تر، هم‌سویی دولت جانسون با سیاست تهاجمی ضد چین در خاور دور است. دوران طلایی کامرون-آزبورن در روابط چین و بریتانیا با یک حرکت ناگهانی و شتاب‌زده به پایان رسیده است. در این راستا می‌توان به سفر دریایی ناو هواپیمابر جدید کوبین الیزابت بریتانیا با همراهی ناوهای جنگی ایالات متحده به‌طور نمادین به سمت آب‌های اقیانوس آرام غربی اشاره کرد. تنها پیام جدی این اقدام این بود که بریتانیا در رودرروی ایالات متحده با چین با تمام نیرو کنار واشنگتن خواهد ایستاد.

رویداد دیگری که به همان اندازه تماشایی بود آشکار شدن پیمان اوکووس (AUKUS) با استرالیا و ایالات متحده در شهریورماه امسال بود که با انتقادهای بسیار روبرو گردید. هدف این پیمان تامین زیردریایی‌های هسته‌ای

Chuck Collins

Home > Authors > Chuck Collins



می‌دهد که حدود ۳۶۷ میلیارد دلار در آنجا (داکوتای جنوبی) مخفی شده است. کالینز می‌گوید درحالی که ایالت نیوهامپشایر در فهرست برترین پناهگاه‌های مالیاتی ایالات متحده قرار ندارد، اما از نظر تعداد حساب در فهرستی قرار دارد که ایالت‌های تگزاس، فلوریدا، دلو و نوادا را هم شامل می‌شود. گفته می‌شود ثروت نهان در ایالت نیوهامپشایر بالغ بر ۶۰۰ میلیارد دلار است.

"هرکدام از این ایالت‌ها مستعمره‌های کوچک دیگر" نظام مالی اند که کالینز "سده میانی" می‌نامد. در ایالت‌هایی مانند آن‌ها، "شرکت امنی خردی به قانون‌گذاران مراجعه کرده و گفتند" این را تصویب کنید. آن‌ها نیز بدون بررسی کافی و جذب شدن به احتمال واریز شدن میلیون‌ها دلار پول به ایالت‌شان دست به این کار زدند.

کالینز می‌گوید: "خوب است که کنگره جلسه‌هایی را برای رسیدگی به این قانون امنی برگزار کند."

این جلسه‌ها ممکن است زودتر از آنچه مردم تصور می‌کنند برگزار شوند. گروهی از قانون‌گذاران دو حزب، با توجه به یافته‌های سندهای پاندورا، قانون Enablers یا دست‌اندرکاران را معرفی کردند که نظارت بر وزارت خزانه‌داری در ایالات متحده را گسترش می‌دهد و بر معیارهای شفاف‌سازی و نظارت به این گونه حساب‌ها می‌افزاید.

برخی از نمایندگان کنگره به رهبری ستیو کوهن، از حزب دمکرات ایالت تنسی، و تام مالدینوفسکی، از حزب دمکرات ایالت نیوجرسی، پیشنهاد کردند که شفاف‌سازی درباره مجموعه‌ای از تأمین‌کنندگان مالی مانند شرکت‌های امنی املاک و شرکت‌هایی همانند شرکت‌های وابسته به دونالد ترامپ، بدون نام بردن از رئیس‌جمهور پیشین گسترش یابد.

در گزارش مدون این نمایندگان آمده است که چنین تدبیری وزارت خزانه‌داری ایالات متحده را وادار می‌کند یک خطمشی پایه‌ای سخت‌گیرانه مناسبی برای نظارت بر تأمین‌کنندگان مالی بودجه مشاوران سرمایه‌گذاری در چنین مکان‌ها، فروشندگان آفریده‌های هنری، وکیلان کارگزار در فعالیت‌های مالی، خدمات شرکت‌سازی یعنی آن‌هایی که درازای گرفتن پول شرکت به هم می‌زنند، حسابداران، شرکت‌های روابط عمومی و بنگاه‌هایی که از طریق آن‌ها پرداخت‌ها و تراکنش‌ها صورت می‌گیرد تدوین و به اجرا بگذارند.

در این گزارش آمده است: "این خطمشی پایه‌ای نظارتی می‌تواند پیش‌شرطی ساده باشد مانند به پرسش گرفتن دستگاه‌ها و جوجه مشکوک که ممکن است حاصل فعالیت‌های غیرقانونی باشد."

کالینز می‌گوید چنین خطمشی و ضرورت شفاف‌سازی "به ما خواهد گفت که به‌راستی چه کسی آن آپارتمان پُرپها و مجلل را خریداری می‌کند."

این راه‌کار آنان همچنین قانون کمبودهای موجود در "بخشودگی موقت" را که در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید برای گرداندگان زبردست فروش و خرید ملک‌ها و فروشندگان خودروهای گران‌قیمت، کشتی‌های تفریحی و هواپیماهای شخصی که هم‌اکنون از فعالیت‌های مبارزه با پولشویی بهره می‌برند از میان برمی‌دارد.

قانون‌گذاران تدوین‌کننده این گزارش بر این نظرند که این راه‌کار از "شهروندان ایالات متحده در برابر افزایش بهای

ملک‌ها، از دست دادن شغل، قاچاق انسان و

ادامه در صفحه ۱۳

هزینه کردن میلیون‌ها دلار از سوی نهادهای حفاظت از ثروت و دارایی، برای پنهان کردن تریلیون‌ها دلار!

واشنگتن - ایالات متحده می‌تواند رهبری مبارزه با شرکت‌ها و اقلیت یک‌درصدی ثروتمندان را که از شرکت‌های محافظه‌کننده و گریزگاه‌های مالیاتی استفاده می‌کنند در دست بگیرد. چاک کالینز، پژوهشگر و کارشناس در این زمینه می‌گوید: اما اگر بخواهیم با این گریزگاه‌های مالی که در همه‌جا از جزیره‌های کیمن - مستعمره بریتانیا - گرفته تا ایالت داکوتای جنوبی، در ایالات متحده، واقع شده‌اند رویکردی قاطع در اینجا [در ایالات متحده] داشته باشیم نخست باید "خانه خود را روبراه و مرتب کنیم" و می‌افزاید: به سامان رساندن این امر کار خیلی زیادی می‌طلبد.

کالینز، مدیر مؤسسه برنامه پژوهش‌های سیاسی در ارتباط با نابرابری و خیر همگانی، در مصاحبه با نشریه "جهان مردم" توضیح داد: "تشکیلات مدافعان از ثروت می‌گویند کاری که آن‌ها انجام می‌دهند قانونی است"، یعنی عملکرد بانک‌های پنهان مالیاتی و شرکت‌های حقوقی‌ای که حساب‌های مشکوک و ناروشن ثروتمندان را تنظیم می‌کنند قانونمند است. او در ادامه می‌گوید: "آن‌ها هستند که قانون‌ها را می‌نویسند و آیین‌نامه‌ها را تنظیم می‌کنند" و همین قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها هم بر امور گریزگاه‌های مالیاتی نظارت می‌کنند یا آن‌ها را پنهان نگه می‌دارند. چرخه‌ای که آن‌ها پدید آورده‌اند نه تنها [اقلیت] یک‌درصدی را غنی‌تر و ثروت‌شان را پنهان می‌کند، بلکه "تبه‌کاران، دیکتاتورها، و زرسالاران (ثروت‌مندان) را در همان زمان که کشورهای فقیرتر جنوب را چپاول می‌کنند توان‌مندتر می‌سازد. او به دنبال آن می‌افزاید: "و ما می‌بینیم که گریختن این تبه‌کاران را آسان می‌کنیم." بر اساس بررسی و گزارش افشاگرانه کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران پژوهشگر (ICIJ) سندهای "پاندورا" که شامل ۱۱/۹ میلیون سند مالی، یادداشت، و ایمیل است، ایالت داکوتای جنوبی نمونه‌ای برجسته از یکی از گریزگاه‌های مالیاتی در ایالات متحده است.

افشای ثروت پنهان در شرکت‌های محافظه‌کننده، حساب‌های بانکی برون‌مرزی، و بهشت‌ها یا پناهگاه‌های مالیاتی برای کارگران مهم است: کاربرد گریزگاه‌های مالیاتی به گونه‌ای است که آن درآمدی را که دولت‌ها می‌توانند دریافت کنند و برای خدمت به مردم مانند برنامه‌های بازنشستگی، بهداشت و درمان، و ساختن آموزشگاه‌ها هزینه کنند، از دولت‌ها می‌رباید، و این مردم عادی در سراسر جهانند که یا باید هزینه‌های دولت‌ها را بپردازند یا بدون آن‌ها بسر برند.

کالینز، نویسنده کتاب "ثروتمندان چگونه میلیون‌ها دلار را برای پنهان کردن تریلیون‌ها دلار به‌یاد می‌دهند" می‌گوید: "داکوتای جنوبی قانون‌های نظارتی را به حالت تعلیق درآورد" تا به گریزگاه مالیاتی ثروتمندان بیگانه از کشورهای دیگر بتواند خود را تبدیل کند. او می‌گوید: "در ایالت‌هایی که جمهوری خواهان ایالات متحده برندگان همیشگی انتخاباتی اند هیچ مالیاتی دریافت نمی‌شود، هیچ شفاف‌سازی و هیچ محدودیتی برای نرخ بهره وجود ندارد." در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی این ایالت‌ها برای جلب شرکت‌های امنی (تراست) قانون‌های خود را تغییر دادند که ایجاد گریزگاه‌های مالیاتی و لغو قانون‌های ضد رباخواری را باعث شد. او خاطر نشان کرد که کار راه انداز این قانون بیل جانکو، فرماندار جمهوری خواه در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ و ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ بود. "یک خانواده ثروتمند از ایالت ویسکانسین" و کلان‌شرکت مالی "سیتی گروپ" هم او را در این امر همراهی کردند.

اما داکوتای جنوبی تنها نیست. کنسرسیوم روزنامه‌نگاران پژوهشگر گزارش

ادامه هزینه کردن میلیون ها دلار از

نقوذ دوره گردان تردست حفاظت خواهد کرد."

کالینز، از شفاف سازی و رسیدگی به پول شویی فراتر می رود. او بدون رودربایستی می گوید: "دارایی های شرکت های امانی باید به پرداخت مالیات واداشته شوند."

کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران پژوهشگر فاش ساخت که بیش از ۴ هزار حساب بانکی در پناهگاه های مختلف مالیاتی ثبت شده است که ثروتمندان برای پنهان کردن ثروت شان از بازرسی و بنگاه های دولتی جمع آوری مالیات نیز استفاده کردند. اگر در گذشته گریزگاه های مالیاتی پیشینه دار در کشورهایمانند جزیره های ویرجین بریتانیا، پاناما، و جزیره های کیمن فعال بودند، اکنون ۲۰۶ حساب بانکی مخفی در ایالات متحده وجود دارد که تنها ۸۱ موردش در داکوتای جنوبی واقع شده است.

بزرگترین شرکت مجرم در خاک ایالات متحده فعال است

کم و بیش همه مشتریانی که از داشتن حساب بانکی در گریزگاه های مالیاتی سود می برند و بیشتر بانک هایی که آن ها را اداره می کنند غیر آمریکایی اند. اما بزرگترین شرکت حقوقی که در راه اندازی گریزگاه های مالیاتی فعالیت می کند، "بیکر مک کنزی" نام دارد و در ایالات متحده جای دارد.

بررسی مشخص زرسالاران یا پول داران بانقوذ برجسته آمریکایی در بین یک درصدی هایی مانند وارن بافت، جف بزوس، ایلان ماسک، شلدون ادلسون و همسرش، و دونالد ترامپ نشان می دهد که هنوز نام هیچ یک از اینان و سندهای پاندورا نیامده است.

افشاگری ها و واگشایی پشت سرهم پرونده های سندهای پاندورا سومین اقدام افشاگری کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران پژوهشگر درباره فعالیت های مالی در مقیاس کلان در پنج سال گذشته بود. هر سه افشاگری نشان می دهند که چگونه فرار ثروتمندان، اقلیت یک درصدی و کلان شرکت های مختلف از این پناهگاه های مالیاتی برای محافظت از ثروت و خرید همه چیز از شرکت گرفته تا قصر و قایق های تفریحی بهره می گیرند.

سیاستمداران نامدار - به ویژه در آمریکای لاتین، اروپای شرقی و آسیای جنوبی - از شرکت های محافظ و پناهگاه های مالیاتی برای مخفی کردن میلیاردها دلار بهره جسته اند. نخستین افشای این کنسرسیون، پنج سال پیش بود که به تباه شدن زندگی چندین سیاستمدار انجامید. افشای سندهای پاندورا، امکان پیروزی آندره بابیش (نخست وزیر میلیاردر راست گرای جمهوری چک) را از بین برد.

این سندها نشان می دهند که آندره بابیش از شرکت های محافظ برای خرید یک ساختمان ۲۲ میلیون دلاری در ساحل جنوب شرقی فرانسه بهره مند شده است. او در همان هفته ای که اسناد منتشر شد برای سومین بار در کارزار انتخابات نخست وزیری با برنامه انتخاباتی و با شمایل و شعارهایی ملی گرایانه همانند ترامپ شرکت جست. حزبش رتبه سوم را به دست آورد.

کالینز و قانون گذاران تنها کسانی نیستند که در ایالات متحده با مشکل پناهگاه های مالیاتی برخورد می کنند. یک ماده قانونی به نام "متم شفافیت شرکتی" در قانون وزارت خزانه داری و درآمدهای دولتی سال ۲۰۲۱ گنجانده شده است که افشاگری و شدت عمل بیشتری را برای فعالیت های مالی کلان ملزم می سازد. بیل ساموئل، مدیر امور دولت، در دسامبر گذشته به قانون گذاران نوشت که این موضوع یکی از دلایل هایی بود که بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا و کانادا به نام "فدراسیون آمریکایی کار و کنگره سازمان های صنعتی" (AFL-CIO) از این لایحه حمایت کرد. بیل ساموئل این اقدام را "نخستین گام اساسی در جهت رفع آسیب پذیری دولت مان در زمینه فعالیت های ضد پولشویی، جلوگیری از فرار مالیاتی، و تقویت نظام مالی با به روز رسانی قانون های مبارزه با پولشویی" دانست.

جالب اینجا است که کنگره این قانون را در سال ۲۰۲۰، زمانی که ترامپ

در کاخ سفید بود تصویب کرد. او به دلیل مخفی نگه داشتن درآمدهای مالی شرکتش بدنام شد. کنگره و "لتیتیا جیمز"، دادستان کل ایالت نیویورک، هم اکنون مشغول رسیدگی به وضعیت مالیاتی و معافیت های تشکیلات ترامپ هستند.

کالینز می گوید: "شما باید دنبال کم کاران مسئولیت ناپذیر و قانون شکنان بگردید."

سازمان "شهروندان برای مسئولیت و اخلاق در واشنگتن" (CREW) به تازگی با نگارش نامه ای در یازده برگ به "شبکه اجرای حکم های قانونی برای تبه کاران مالی وزارت خزانه داری" (FinCEN) نظرش را برای تدوین لایحه هایی برای اجرای قانون جدید اعلام کرد. این سازمان می خواهد که معیارها و آیین نامه ها سخت گیرانه باشند. او گفت وزارت خزانه داری ایالات متحده باید "ملزم به افشای جدی و بی خدشه اطلاعات پیرامون دارایی های سودآور باشد" و افزود: قانون های شفافیت شرکتی در ایالات متحده منسوخ و به شکل اسفباری ناکارا است. این کمبود و واماندگی سبب شده است که ناظران خارجی ایالات متحده را از نظر شایستگی قضایی در نظارت بر دارایی های مالی پنهان پس از جزیره های کیمن ناکارآمدترین در جهان رتبه بندی کنند.

نخستین اصلاحات ارزش مند

"حکم اجرای شفافیت شرکتی نخستین اصلاحات ارزش مند در چند دهه گذشته است و شبکه اجرای حکم های قانونی برای تبه کاران مالی وزارت خزانه داری باید از این فرصت استفاده کرده و ناکارآمدی مصیبت بار در دستگاه دولتی را با اصلاحات نظارتی جسورانه ای که بشدت مورد نیاز است اعمال کند. سازمان شهروندان برای مسئولیت و اخلاق در واشنگتن به شبکه اجرای حکم های قانونی... (FinCEN) درباره نقص هایی در طراحی این لایحه هشدار داد، نقص هایی که نهادهایی با اتکا به آنها بتوانند از افشای اطلاعات ارزش مند درباره مالکیت دارایی های سودآور طفره روند و یا از دادن گزارش های لازم از سوی برخی از خلاف کاران بهره برداری شود."

کوهن می گوید این لایحه دست اندرکاران چنین فعالیت هایی مانند بانک جی بی مورگان چیس، حسابداران و وکیلان مالیاتی را هدف قرار خواهد داد. "سندهای پاندورا نشان می دهد که چگونه فساد به زدودن دموکراسی می انجامد. در سراسر جهان، کشورها در معرض چپاول قرار می گیرند و آسیب پذیرترین کسان قربانی نخبگان کشورشان می شوند. کوهن می گوید این ثروت مندان با نقوذ سپس با پول شویی ثروت های خود را به غرب انتقال می دهند و در آنجا این پول را برای خودرهای گران قیمت، آپارتمان های پنت هاوس، هواپیماهای شخصی و به راه انداختن مهمانی های باشکوه هزینه می کنند و از زندگی سطح بالایی برخوردار می شوند.

برخی نیز آن را صرف دخالت در فرایند دموکراسی کشور ما، به دست آوردن نقوذ در سیاست و نخبگان ما و تلاش به منظور تضعیف حاکمیت قانون می کنند. به منظور مبارزه با فساد، ما باید فعالیت دست اندرکاران در این امور را مهار کنیم."

کالینز امیدوار است شهرها نیز با آغاز به ایجاد گزیننه های مالکیت عمومی، با شفافیت وارد عمل شوند. او پیشنهاد می کند که قانون فدرال در راستای اعمال محدودیت های زمانی برای این نهادهای امانی باید تعیین شود. برای نمونه، یکی از نهادهای امانی که در فهرست کنسرسیون بین المللی روزنامه نگاران پژوهشگر آمده است، دویچه بانک [آلمان] است که در سال ۱۹۴۹ / ۱۳۲۸ تأسیس شده است. او می گوید: "چیزی به نام نهاد امانی برای همیشه" نباید وجود داشته باشد.

کالینز می خواهد فعالیت دست اندرکاران را نیز محدود کند. اما نخستین گام این است که توجه ویژه ای به نیرنگ ها و دغل کاری ها داشته باشیم. این همان کاری است که سندهای پاندورا و افشاگری های پیشین کنسرسیون انجام داد. او در پایان گفت: "وصل کردن قطعه ها به هم و ارتباط نام ها و چرایی سخن گفتن درباره این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است."



وعده‌های برنامه‌ی رئیس‌جمهور منتخب شیلی است. گابریل بوریگ همچنین خواهان برقراری طرح خدمات اجتماعی عمومی-دولتی است.

موانع سر راه

سیاستین ولوت،

استاد مؤسسه مطالعات پیشرفته در آمریکای لاتین، به مشکلات و موانع موجود در راه اجرای برنامه‌های پیشنهادی رئیس‌جمهور جدید اشاره می‌کند و می‌گوید: "گابریل بوریگ در پارلمان اکثریت ندارد. حزب‌های کوچکی هستند که او باید با آنها مذاکره و مصالحه کند. سخت‌ترین بخش مذاکره کجاست؟ اصلاح مالیاتی که به معنای افزایش مالیات شرکت‌ها است و در پارلمان در برابر آن مقاومت خواهد شد. پیش از این نیز مقاومت پارلمان در سال ۲۰۱۶ [جلوی فعالیت میشل باشله [رئیس‌جمهور وقت] را گرفته بود. "مطبوعات نیز نشان داده‌اند که تمایلی ندارند به نفع رئیس‌جمهور جدید فعالیت کنند. در شیلی، بخشی از رسانه‌ها در مالکیت و کنترل گروه‌های محافظه‌کار است... با این حال، او این مزیت قطعی را دارد که برخوردار از اعتبار مردمی انکارناپذیری است. از نظر اقتصادی، خطر کمبود بودجه وجود دارد. بورس سانتیاگو، برنامه راست‌گرایانه افراطی حوزه آنتونیو کاست را ترجیح می‌دهد. "گابریل بوریگ مذاکره‌کننده ماهر است و می‌تواند حمایت نیروهای سیاسی مترقی سابقه‌دار را برای تشکیل ائتلاف [دولتی] جلب کند. همچنین، او از نظر سیاسی وارث اعتراض‌های گسترده‌ای است که در اکتبر ۲۰۱۹ [اواخر مهر ۱۳۹۸] رخ داد."

مردم شیلی خواهان عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت ملی اند، زیرا در شیلی، با وجود ورود این کشور به سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی بسیار شدید و آشکار است. فقط ۱ درصد از ثروتمندترین بخش جمعیت کشور تقریباً ۳۰ درصد از کل درآمد کشور را در اختیار دارد. گابریل بوریگ در این باره می‌گوید: "می‌خواهم شما و مردم بدانید که من برای مقابله با این چالش بزرگ تمام تلاشم را خواهم داد. اتحاد ما شرط بهبودی اوضاع کشور خواهد بود."

گابریل بوریگ در تیر ماه گذشته، در شب پیروزی خود به عنوان نامزد ائتلاف چپ "در راه کرامت" برای انتخابات ریاست‌جمهوری شیلی، با اشاره به سخنان سالوادور آلنده، بر اهمیت پیروزی‌های چپ تأکید کرد. سالوادور آلنده در روز کودتای نظامیان خطاب به "کارگران کشور" گفته بود: "به یاد داشته باشید که خیلی زودتر از آنچه فکرش را می‌کنید، بار دیگر راه‌های بزرگ گشوده خواهد شد که انسان‌های آزاد برای ساختن جامعه‌ای بهتر در آنها گام بر خواهند داشت." رئیس‌جمهور سوسیالیست شیلی که با مشارکت و حمایت فعال حزب کمونیست و حزب سوسیالیست از آبان ۱۳۴۹ تا شهریور ۱۳۵۲ رئیس دولت "اتحاد مردمی" بود، آن جمله را در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ (۲۹ شهریور ۱۳۵۲) در کاخ ریاست‌جمهوری "لا موندنا" (ضرابخانه) بیان کرد که در جریان کودتای نظامی ژنرال آگوستو پینوشه در همان روز بمباران شد. آن روز، کودتاچیان چشم‌انداز امید "راه شیلیایی به سوسیالیسم" را که سالوادور آلنده ترسیم کرده بود، به خون کشیدند.

منطقی است که گابریل بوریگ جوان چپ‌گرا بخواهد ارتباط مجدد با خاطره دولت هزار روزه "اتحاد مردمی" سالوادور آلنده برقرار کند. گابریل بوریگ نمود امکان چرخش به چپ در شیلی پس از سه دهه تلاش برای "گذار" به دموکراسی، و تناوب میان تبادیل نظر دموکراتیک (در دولت چپ میانه میشل باشله) و راست (از جمله در دولت رئیس‌جمهور فعلی سیاستین پینیه‌را) است. پیروزی بوریگ می‌تواند گسستی در این توالی دولت‌ها و استوار شدن پایه‌های دموکراسی و عدالت اجتماعی در این کشور آمریکای لاتین باشد. راه دشوار است ولی امیدها فراوان. باشد که نیروهای ترقی‌خواه بتوانند با تثبیت خواست‌های مردمی، راه را برای "ساختن جامعه‌ای بهتر"، جامعه‌ای سوسیالیستی، هموار کنند.

مردم شیلی خود را از شر بازمانده‌های پوسیده دیکتاتوری رها می‌کنند

روز ۲۰ اسفند ۱۴۰۰، گابریل بوریگ (بوریج)، نامزد انتخاباتی ائتلاف چپ و جوان‌ترین رئیس‌جمهور برگزیده مردم شیلی، کار خود را آغاز خواهد کرد. او اعلام کرده است که از راه اصلاح آتی قانون اساسی، تأمین و تضمین حقوق اجتماعی مردم، و پیکار با نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، قصد دارد وضعیت کشور را متحول کند. چندی پیش، گابریل بوریگ ۳۵ ساله در برابر ده‌ها هزار نفر که برای جشن گرفتن پیروزی او در مرکز شهر سانتیاگو گرد آمده بودند سخنرانی کرد و نکات اصلی برنامه خود را یادآور شد: حقوق اجتماعی بیشتر، لغو نظام بازنشستگی خصوصی، تقویت اساسی نظام بهداشت و درمان همگانی، دفاع از حقوق زنان، و حفاظت از محیط‌زیست. او قول داد که "رئیس‌جمهور همه مردم شیلی" خواهد بود.

پیروزی گابریل بوریگ در انتخابات ریاست‌جمهوری شیلی نشان‌دهنده تمایل مردم به زودن میراث اقتصادی-اجتماعی و سیاسی دیکتاتوری نظامی آگوستو پینوشه (۱۳۵۲ تا ۱۳۶۹) است. سابقه مبارزات سیاسی بوریگ به ده سال پیش بازمی‌گردد، به زمانی که او در دانشگاه سانتیاگو در رشته حقوق تحصیل می‌کرد. وی فعالیت گسترده‌ای در جنبش مبارزاتی عظیم دانشجویی ۱۳۹۰/۲۰۱۱ داشت که توانست دانشجویان و دانش‌آموزان مؤسسات آموزشی دولتی و خصوصی شیلی را بسیج کند. این جنبش خواستار اصلاح نظام آموزشی با مشارکت واقعی دولتی دموکرات به منظور پایان دادن به نابرابری‌های اجتماعی بود. او در سراسر کارزار مبارزات انتخاباتی اخیرش نیز بارها تأکید کرد که تحصیل، یک امتیاز برای گروهی خاص نیست، بلکه یک حق برای همگان است. سه سال بعد از جنبش دانشجویی مزبور، گابریل بوریگ به عنوان نماینده پارلمان از منطقه مگانان انتخاب شد. در سال ۱۳۹۶، او در ایجاد ائتلاف "جبهه وسیع" فعالانه شرکت کرد.

گابریل بوریگ در جریان مبارزات انتخاباتی اخیر یادآور شد که "روند کار مجلس مؤسسان قانون اساسی" را که تشکیل آن دستاورد اصلی جنبش اجتماعی در سال پیش علیه نابرابری‌هاست، ادامه خواهد داد. مردم شیلی در بهار امسال نمایندگان مجلس مؤسسان را برگزیدند تا قانون اساسی جدیدی را تدوین و جایگزین قانون بازمانده از دوره دیکتاتوری آگوستو پینوشه کنند. همه‌پرسی تشکیل مجلس مؤسسان در سال گذشته انجام شد که بیش از ۸۰ درصد مردم شیلی به آن رای آری دادند. گابریل بوریگ در کارزار همه‌پرسی به سود تشکیل مجلس مؤسسان شرکت فعال داشت.

گابریل بوریگ در جمع هواداران خود در روزهای انتخابات تأکید کرد که "مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد". او با اشاره به نیروهای فاشیست هوادار حوزه آنتونیو، رقیب انتخاباتی‌اش در دور دوم رای‌گیری که عده‌ای از افسران پلیس نیز در میان آنها دیده می‌شدند، گفت که کار در "آینده آسان نخواهد بود". وی از حامیان خود خواست که "اگر در دولت آینده اشتباه کنیم، بسیج شوید، و به ما کمک کنید تا مسیر را تصحیح کنیم، که نشان از توجه او به پایگاه اجتماعی جنبش عدالت‌خواهی دارد. اوضاع اقتصادی و مالی کشور و حفاظت از محیط‌زیست از دیگر چالش‌های اساسی‌اند که دولت آینده با آن روبرو خواهد بود است. گابریل بوریگ هشدار می‌دهد: "رشد اقتصادی بر پایه نابرابری‌های اجتماعی دوام ندارد. فقط انسجام اجتماعی می‌تواند ما را به سمت توسعه پایدار واقعی سوق دهد." وی از همه بخش‌های جامعه که در دهه گذشته برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی و دموکراتیک بسیج شده‌اند خواست که به تلاش‌های خود ادامه دهند: "می‌خواهم به شما بگویم که تعهد شما پس از انتخابات هم باید ادامه یابد... در دوره دولت ما، تعهد شما باید تقویت شود. تعهد من، مراقبت پیوسته از دموکراسی واقعی است، که در آن محله‌ها و سازمان‌های اجتماعی نقش موتور محرک دارند، زیرا بدون مردم، دموکراسی وجود ندارد."

رئیس‌جمهور جدید شیلی وعده داده است که به دوران پینوشه، که خصوصی‌سازی و نولیبرالیسم را با تمام توان به پیش برده است، پایان دهد. پایان دادن به نظام بازنشستگی خصوصی و شخصی و ایجاد صندوق‌های بازنشستگی همگانی و دولتی، و اصلاح نظام بهداشت و درمان و آموزش که به طور عمده خصوصی و خارج از دسترس اکثریت مردم شیلی است، از دیگر

ادامه صدر حزب کمونیست شیلی: ما در

پیشنهادهای خود را طرح کنیم. ما درباره اینکه چه انتظاری از هیئت وزیران داریم هنوز صحبتی نکرده‌ایم. آنچه برای ما مهم است این است که در موقعیتی قرار بگیریم که در عرصه‌هایی عمل کنیم که بتوانیم بهترین سهم و نقش را در تحقق برنامه ائتلاف و خواست‌های شهروندان داشته باشیم. به این ترتیب، فقط رئیس‌جمهور منتخب است که می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که آیا ما در هیئت سیاسی [دولت] خواهیم بود یا نه، یا چه سمت‌هایی در دولت خواهیم داشت.

ه.گ: امیدواریم در آینده فرصتی پیش بیاید که از خود او برسیم. در دوره پسادیکتاتوری پینوشه، این دومین بار است که حزب کمونیست در ائتلاف بزرگی حضور دارد که در انتخابات ریاست جمهوری پیروز می‌شود. اهمیت این پیروزی و دورنمای آن برای حزب کمونیست چیست؟

گ.ت: ما در ترویج اصلاحات عمیق و اساسی، در مبارزه برای دموکراسی، در پشت سر گذاشتن قانون اساسی دیکتاتوری پینوشه، در ترویج حقوق کارگران و مردم و دفاع از آن پیگیر و ثابت‌قدم بوده‌ایم. به همین دلیل است که به دولت میشل باشله پیوستیم. فکر می‌کنم این را، و هدف‌هایی را که ما داشتیم، همه می‌دانند. برخی از آن اصلاحاتی که ما می‌خواستیم، به ثمر نشست، و برخی دیگر تحقق نیافت. تا پیش از آمدن دولت باشله ما از مودگی و تجربه زیادی نداشتیم، زیرا آنانی که در دولت (سالوادور) آئنده بودند، یا در میان ما نبودند یا در وضعیتی نبودند که به ما بپیوندند. تا پیش از دولت باشله، ظرفیت و توانایی ما از لحاظ داشتن اعضای ورزیده، آزمودگی، قدرت، شمار نمایندگان در مجلس، و رأی مردم، نسبت به حالا کمتر بود. اکنون شرایط تغییر کرده است. تجربه دولت میشل باشله با همه موفقیت‌ها و اشتباهاتش برای ما بسیار مفید بود. امروزه آن تجربه، به توانایی ما در کمک کردن به دولت بوریکی می‌افزاید.

ما همیشه چنین پیروزی‌ای را بخشی از فرایندی می‌بینیم که در آن عامل‌های بسیاری در کنار هم قرار می‌گیرند. پدیده‌های بسیاری در طول زمان به هم پیوسته‌اند و عمل کرده‌اند؛ پدیده‌هایی همچون مبارزات دانشجویی، مبارزات طولانی کارگری، فرایندهای انتخاباتی، و خیزش‌های اجتماعی، و هر بار پیشرفت بیشتری در ارتقای دموکراسی و مشارکت حاصل شده است. امیدواریم این دولت به پیشرفت بیشتر در مسیرهای گوناگون منجر شود. ما از صمیم قلب امیدواریم که چنین شود. امیدواریم که اقدام‌های اصلی پیشنهاد شده، در مدت کوتاه چهار سال آینده محقق شوند.

ه.گ: به نظر حزب کمونیست، جنبش اجتماعی - دقیقاً از لحاظ مشارکت - در این چهار سال از چه راهی باید خود را نشان دهد و خواست‌های خود را بیان کند؟

گ.ت: ما با آنچه گابریل بوریکی در شب پیروزی‌اش گفت موافقیم که دولت او هر دو پایش در خیابان‌ها خواهد بود، یعنی در پیوند نزدیک با جنبش اجتماعی و در گفت‌وگوی متقابل با جنبش اجتماعی خواهد بود. ما با این دیدگاه و با همکاری دنیای جنبش‌های اجتماعی و پشتیبانی آنها [از دولت] کاملاً موافقیم. چنین ارتباطی حیاتی است.

ه.گ: امروزه به‌هیچ‌وجه دیگر نمی‌توان از چیزی مثل ائتلاف کنسرتاسیون سابق [از حزب‌های راست-میانه] صحبت کرد. به نظر می‌رسد که حزب دموکرات مسیحی یا بوریکی مخالفت خواهد کرد، و حزب سوسیالیست خواهان همکاری است. امکان ادغام این حزب‌ها را در دولت آینده را چگونه می‌بینید؟

گ.ت: ببینید، رئیس‌جمهور برگزیده از رهبران حزب‌های سیاسی ائتلاف چپ "در راه کرامت" و حزب‌های دیگری که در پیروزی بوریکی و شکست کاست نقش داشتند، دعوت به همکاری کرده است.

ه.گ: آیا یکشنبه عصر با بوریکی صحبت کردید؟

گ.ت: بله، یکشنبه بعدازظهر. گابریل بوریکی از حزب‌های درون ائتلاف "در راه کرامت" و حزب‌های دیگر برای نقش و سهمی که در پیروزی او داشتند سپاسگزاری کرد. او در بیان اینکه خواهان مشارکت، نظر دادن، و همکاری همه آنهاست که می‌خواهند برای تحقق برنامه ائتلاف و طرح‌های پیشنهادی تلاش کنند، بسیار صریح و شفاف بود. وی با صراحت گفت که پایگاه این دولت، ائتلاف "در راه کرامت" خواهد بود. اما او همچنین گفت که

برای انجام تغییرهای در نظر گرفته شده، می‌توان پایگاه پشتیبانی ائتلاف یا عرصه گردآوری قدرت آن را گسترده‌تر کرد.

او از ادغام حزب‌های دیگر در این ائتلاف صحبتی نکرد، اما گفت که مایل است با حزب‌های دیگر همکاری سازمانی کند. او گفت: "من یک فعال حزبی‌ام. به حزب‌ها احترام می‌گذارم. دوست دارم که توسعه یابند." و در همین باره، او همکاری با شخصیت‌ها و کنشگران مستقل را نیز پیشنهاد داد. بنابراین، به گمان من هنوز روشن نیست که رئیس‌جمهور برگزیده چگونه اعضای هیئت وزیران را تعیین خواهد کرد.

ه.گ: در ائتلاف "در راه کرامت"، پیش از مبارزات انتخاباتی و در طول این مبارزات، و شاید در زمان کار دولت جدید، اختلاف‌هایی بین حزب‌ها وجود داشت، و وجود خواهد داشت. چگونه باید این اختلاف‌ها را مدیریت کرد؟

گ.ت: خب، با اداره کردن آنها...

ه.گ: چون به هر حال اختلاف‌ها بروز خواهد کرد.

گ.ت: چاره دیگری نداریم. ببینید، در چنین نظامی، رئیس‌جمهوری است که حرف اول را می‌زند. تردیدی نیست که دیدگاه‌های متفاوتی وجود خواهد داشت، اما این به معنای حمله به دولت نیست. همه طرف‌ها باید هشیار باشند. گفت‌وگوی مداوم و بی‌وقفه ضرورت دارد. من بر این باورم که ما به‌فردی مشغول برآورده کردن و اجرای برنامه و کارهای دولت و مجلس خواهیم بود که اختلاف‌های زیادی نخواهد ماند، که طبیعی است.

ه.گ: کاردانی و گفت‌وشنود زیادی در سطح مجلس نمایندگان لازم خواهد بود.

گ.ت: بله، این امر مستلزم مهارت و گفت‌وشنود زیاد در سطح مجلس است. در مجلس سنا نیروها برابرند، گرچه ما اکثریت نسبتاً خوبی در مجلس نمایندگان داریم. فکر می‌کنم حتی می‌توانیم تا سه‌پنجم هم در این مجلس رأی داشته باشیم. اما برخی از اصلاحات قانون اساسی است که اگر دو سوم اکثریت را نداشته باشیم تصویب آنها ممکن نیست. قانون‌های ساده‌ای مانند اصلاح مالیاتی را داریم، که بسیار مهم است، و اگر درست در مورد آن بحث شود، امکان تصویبش وجود دارد. در اینجا است که به حمایت سازمان‌های اجتماعی و سندیکاها، و حمایت همه آنها نیاز داریم که خواهان پیشبرد تغییرند.

ه.گ: صحبت از دستیابی به توافق و مصالحه و پل زدن این دیدگاه‌های متفاوت است. اما شیخ "سیاست اجماع" که در دوران گذار اجرا شد و جناح راست را نیز در بر می‌گرفت، اکنون برجسته شده است.

گ.ت: بستگی به این دارد که اجماع یا توافق نظر برای چه باشد. چون اگر به معنی این باشد که کارها را «تا آنجا که شدنی است» انجام دهیم، به نظر من عملی نخواهد بود. اما اگر توافق نظر در مورد انجام اصلاحات باشد، خوب است. واژه اجماع یا توافق نظر به‌خودی‌خود بد نیست. ما می‌توانیم در حزب کمونیست توافق نظر داشته باشیم و این چیز بدی نیست. توافق نظر برای این است که کارها پیش رود. اما اگر مانعی در برابر انجام تغییر باشد، مثبت و مفید نیست. توافق نظر با راست‌گرایان، که در آن همه چیز کم‌وبیش همان‌طور که بود باقی ماند، مورد نظر نیست.

ه.گ: آیا حواستان به عملکرد نیروهای راست و بخش‌های راست افراطی در دوره دولت بوریکی خواهد بود و گوش‌به‌زنگ و مراقب رفتار آنها خواهید بود؟

گ.ت: روشن است که در نیروهای راست شکاف‌هایی روی داده است. برای نمونه، می‌بینیم که هستند کسانی که نمی‌خواهند ائتونیو کاست نقشی در "شیلی واموس" [ائتلاف محافظه‌کاران و نولیبرال‌ها] یا رهبری نیروهای راست‌گرا داشته باشد. کسانی مانند سناتور (مانوئل خوزه) اوساندون هستند که می‌گویند مایل است در فرایندهای آماده‌سازی برخی از لایحه‌های دولت آینده و به تصویب رساندن آنها مشارکت داشته باشد. این احتمال وجود دارد که در مورد برخی از قانون‌ها بتوان روی رأی جناح کمتر تندرو راست‌گرایان حساب کرد. به نظر من، این بخش راست افراطی - آن طور که از موضع‌گیری‌های اشخاصی مانند روخو ادواردز، سناتور راست‌گرای تندرو، برمی‌آید - به کارزار ضدکمونیسم خود ادامه خواهد داد. آنها تلاش خواهند کرد که استفاده از کارزار ضدکمونیسم را به تخصیص‌ترین روش ادامه دهند. اما این ضدکمونیسم تهدیدآمیز شکست خواهد خورد و امید و آرزوهای مردم بر آن غلبه خواهد کرد.

صدر حزب کمونیست شیلی: ما در دولت بوریگ نقش مسلط نخواهیم داشت



“ما بزرگترین حزب در ائتلاف در راه کرامت هستیم؛ خیلی خوب. اما مهم‌ترین موضوع برای ما این است که اکنون مسئولیت سترگی داریم.” وی درباره نقش کمونیست‌ها در دولت آینده گابریل بوریگ می‌گوید که رئیس‌جمهور برگزیده باید تصمیم بگیرد که حزب کمونیست در وزارتخانه‌های کشور باشد یا نه. او تأکید دارد که “با آنچه بوریگ گفت موافقیم، که دولت او هر دو پایش در خیابان‌ها و در پیوند نزدیک با جنبش اجتماعی خواهد بود.”

گفت‌وگوی هوگو گوزمان، سردبیر ال سیگلو، نشریه حزب کمونیست شیلی، با گیلرمو تیلیه، صدر حزب کمونیست شیلی

هوگو گوزمان: با در نظر گرفتن برتری ۱۰ درصدی گابریل بوریگ بر حوزه آنتونیو کاست در انتخابات اخیر، شما پیروزی بوریگ را به چه عامل‌هایی نسبت می‌دهید؟

گیلرمو تیلیه: می‌توان از چند عامل نام برد. نخست، [در تلاشی جمعی] بخش‌هایی از جامعه را که به دیگر نیروهای سیاسی تمایل و تعلق داشتند، یعنی پایگاه اجتماعی بسیاری از حزب‌هایی را که جزو ائتلاف چپ “در راه کرامت” نبودند، توانستیم متقاعد کنیم که به بوریگ رأی دهند. یک نکته بسیار مهم این است که ما از جوانانی که به قانون اساسی جدید رأی داده بودند اما در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری رأی ندادند و در دور دوم به پای صندوق‌های رأی آمدند، درخواست کردیم و به آنها گفتیم که باید از دموکراسی و قانون اساسی جدید دفاع کنیم، و در واکنش به مطالبات اجتماعی مطرح شده از زمان خیزش مردمی اکتبر ۲۰۱۹، باید راه را ادامه دهیم و جلو برویم.

توانستیم پایگاه‌های از دست رفته در حوزه‌های رأی‌گیری مانند آنتوفاگاستا را دوباره به سود بوریگ پس بگیریم. [در دور دوم] آرای (فرانکو) پارسی به بوریگ داده شده نه کاست. رأی‌های ریخته شده به صندوق‌ها در این کلان‌شهر به سود بوریگ بسیار زیاد و چشمگیر بود. این ائتلاف در شهرستان‌های پرجمعیت آرای خوبی [به سود بوریگ] به دست آمد. برای نمونه، در لو اسپیخو، جایی که بوریگ ۷۲ درصد از آرا را به دست آورد، و همین‌طور در شهرستان‌هایی مانند پدرو آگوییره سردا، ال بوسکه، پوئنته آلتو، و منطقه والپارایسو رأی زیادی به بوریگ داده شد. در چند شهرستان بزرگ و پرجمعیت که در دور نخست کاست توانسته بود برنده شود، این بار رأی‌ها به سود بوریگ پس گرفته شد. به دست آمدن این نتیجه ناشی از این واقعیت نیز بود که گابریل بوریگ نکته‌های کلیدی برنامه دولت آینده‌اش را بسیار شفاف بیان کرد.

عامل دیگر در پیروزی بوریگ این بود که در کارزار انتخاباتی این ائتلاف در ناحیه‌ها و حوزه‌های رأی‌گیری و در شبکه‌های اجتماعی فعالیت‌های زیادی شد و پروژه تبلیغات انتخاباتی خیلی خوب اجرا شد. تأکید بر این نکته مهم است که در دور دوم، مدیریت و

هدایت کارزار انتخاباتی ائتلاف ما بازسازی شد و گسترش یافت. از ابتکار و نقش‌آفرینی فعالان از همه حزب‌ها، و مستقل‌ها، بهره گرفته شد. همه جنبه‌هایی که در کارزار انتخابی از این نوع به آنها نیاز است، تقویت شد.

دیگر عامل پیروزی بوریگ در این واقعیت نهفته بود که حوزه آنتونیو کاست با رویکرد توهین‌آمیز و تبلیغات مکرر ضدکمونیستی‌اش مرتکب اشتباه بزرگی شد. بزرگ‌ترین اشتباه او این بود که [طوری رفتار کرد] گویی وظیفه‌اش پیروزی بر کمونیسم بود، بدون اینکه متوجه باشد که برنامه‌ای که ائتلاف عرضه کرده است، برنامه کمونیستی نیست، بلکه برنامه جمعی و مشترکی است؛ برنامه‌ای است که حزب‌های گوناگون، گروه‌های تخصصی و مشاغل متعدد، با در نظر داشتن خواسته‌های مردم تدوین کرده‌اند. این عاملی در شکست حوزه آنتونیو کاست بود. مردم دریافته‌اند که این کارزار انتخاباتی، بخشی از فرمول این گروه‌ها برای توجیه سیاست‌ها و خشم‌شان است.

ه.گ: ولی ضدکمونیست‌ها نمی‌خواهند این کار را کنار بگذارند، چون حالا صحبت از این می‌کنند که حزب کمونیست باری بر دوش دولت بوریگ خواهد بود. که حزب کمونیست موضعی انعطاف‌ناپذیر و افراطی دارد. همان حرف‌های دوره کارزار انتخاباتی را دارند تکرار می‌کنند.

گ.ت: کارزار ضدکمونیسم را مردم شیلی شکست دادند. مردم شیلی پیروز شدند. ما هم در آن پیروزی شریک هستیم، اما مردم بودند که از دموکراسی و روند انتخابات دفاع کردند.

ما کمونیست‌ها گفته‌ایم، و این را باید روشن کرد، که ما قرار نیست در دولت بوریگ نقش مسلط را داشته باشیم. ما بزرگ‌ترین حزب در ائتلاف “در راه کرامت” هستیم. خیلی خوب. اما مهم‌ترین موضوع برای ما این است که اکنون مسئولیت سترگی داریم. مردم به ما مسئولیت دادند، به ما رأی بیشتری دادند، نمایندگان پارلمان بیشتری دادند، به ما امکان دادند که بر محروم بودن از کرسی‌های سنا فائق آییم و نمایندگان بیشتری در شوراهای منطقه‌ای داشته باشیم. اما این بدان معنا نیست که ما نیروی مسلط خواهیم بود. ما می‌خواهیم در شرایط برابر با نیروهای دیگر فعالیت کنیم. ما اگر در هیئت دولت (وزارتی) شرکت کنیم، می‌خواهیم مثل همه این فرصت را داشته باشیم، نمی‌خواهیم امتیازی بر دیگران داشته باشیم. اما نمی‌خواهیم هم از هیچ فرصتی بی‌بهره و محروم بمانیم. به عبارت دیگر، ما حقوق یکسانی داریم و می‌خواهیم فرصت‌های یکسانی هم داشته باشیم.

ه.گ: در این صورت، نظرتان درباره اینکه حزب کمونیست باید در هیئت سیاسی کاخ ضرابخانه [کاخ ریاست‌جمهوری و مقر سه وزارتخانه کشور شیلی] باشد چیست؟

گ.ت: تصمیم در مورد اینکه ما در کاخ ضرابخانه باشیم یا نه، به عهده رئیس‌جمهور منتخب است. او گفته است که پیش از ۲۵ ژانویه [۵ بهمن] هیئت وزیران جدید را تشکیل خواهد داد. باید دید، او باید تصمیم بگیرد. بوریگ گفت که با حزب‌های دیگر گفت‌وگو خواهد کرد- بدون اینکه حزب‌ها بخواهند اراده خود را به رئیس‌جمهور منتخب تحمیل کنند. اگر قرار باشد او با ما صحبت کند، آنگاه موقع آن است که

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1146
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

3 January 2022

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

